

درباره‌ی مسئله‌ی زن

(۲)

انقلاب آزادیبخش
تنه‌ساز راه‌های زنان میهن‌دوست

انتشارات سازمان انقلابی حزب توده ایران

پر دست آریای جهان و خلق های گمشده متحد شوید

306 Pe

انقلاب قرآنی راه رهایی خلق های ایران است

ستاره سرخ را بخوانید و به ایران بفرستید

نشانی

توده و ستاره سرخ

Mme. Paola di Cori
C. P. 493 S. Silvestro
Roma ITALY

نشانی بانکی ما

Laura Hegel
Banca Popolare Svizzera
414. 595. 2793
Lugano SUISSE

درباره‌ی مسئله‌ی زن

(۲)

انقلاب آزادیبخش
تنه‌اراه رهائی زنان میهن ماست

(بمناسبت هشتم مارس روز بین‌المللی زنان)

از انتشارات سازمان انقلابی حزب توده ایران

اسفندماه ۱۳۵۵ - مارس ۱۹۷۷

این جزوه در ایران تهیه شد بود بطول سال گذشتهد در میان مبارزین و آنخل پخش گردید به دست. ناشر گذ اری آن بسیار بود در باهت بحث و مباحثه در بار مسائله زن و نقش زنان در جنبش آزادی بخش همین ماد را بران گردید به دست. این جزوه در حقیقت مکمل جزوه ایست که سال قبل بنام "مسائله زن" انتشار دادیم و امید بر آن در ارم که کسکی باشد به جنبش در حال رشد و گسترش زنان دستد به ایران .

پیشرولتاریای چهار و خلقهای مستمکن متحد شوید!

انقلاب آزاد بخش
تیماراه رهائی زنان همین ماست

بناسبت عظیم ماریس

روز بین المللی زن

اسفند ماه ۱۳۵۴

هشتم مارس روز بین المللی زنان است

در سال ۱۹۱۰، در کنفرانس بین المللی زنان سوسیالیست منعقد شده در کپنهاگ، از طرف کلارا زتکین، یکی از رهبران برجسته‌ی سوسیال دموکراسی آلمان و جنبش بین المللی کارگری، پیشنهاد میشود که روز ۸ مارس، روز بین المللی زنان زحمتکش اعلام شود و مورد تصویب قرار میگیرد. بعداً کمیته‌ی نیز آنرا تأیید میکند. علت انتخاب این روز بزرگداشت مبارزات وسیع زنان کارگر آمریکا در سالهای ۱۸۵۷ و ۱۹۰۸ و ۱۹۰۹ بود. از آن پس کلیه نیروهای مرفقی، بویژه کمونیستها این روز را به بزرگداشت مبارزات زنان اختصاص میدهند.

ما نیز با انتشار جزوه‌ی حاضر بدین مناسبت کوشیده‌ایم قدمی در جهت کمک به روشن کردن مسئله‌ی زنان در میهنمان و حل آن برداریم.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۶	پیشگفتار
۷	بینش مارکسیستی نسبت به مسأله‌ی زن
۸	۱ - مراحل مختلف تکامل جامعه و موقعیت اجتماعی زنان
۱۴	۲ - سوسیالیسم و رهائی زنان
۱۸	وضع زنان در ایران
۱۹	۱ - وضع زنان از نظر اقتصادی
۲۵	۲ - وضع زنان از نظر فرهنگی
۳۱	۳ - وضع زنان از نظر حقوقی
۳۵	۴ - موقعیت زن در خانواده
۳۸	زنان ایران برای رهائی خویش مبارزه میکنند
۳۹	۱ - تاریخچه‌ی مختصر مبارزات زنان ایران
۳۹	۲ - مبارزات اخیر زنان ایران و اقدامات رژیم
۴۳	انقلاب آزاد بیخ‌تنها راه رهائی زنان میهن ما

پیشگفتار

جامعه‌ی ما جامعه‌ای است طبقاتی و وابسته . در جامعه‌ی ما اساس روابط تولیدی واجتماعی استثمار زحمتگشان است و وسائل تولید در تملك خصوصی عد های قلیل و استثمارگر میباشند . جامعه‌ی ما وابسته است برای اینکه جریان اقتصادی و بالنتیجه سیاسی همین مآ در دست امپریالیسم یعنی انحصارهای بزرگ سرمایه‌داری خارجی است . کلیه‌ی طرحهای اقتصادی قوانین مدنی ، اصول اخلاقی و فرهنگی ، ترویج عقاید و غیره که توسط این هیأت حاکمه‌ی استثمارگر و وابسته ، بمرحله‌ی اجرا گذاشته میشود و یا اشاعه مییابد در خدمت این دو خصلت جامعه‌ی ما است . این دو خصلت ، خلقهای همین ما را اعم از زن و مرد تحت ستم شدید نگه میدارد . شرایط زندگی کارگران زن و مرد بعلت در دست نداشتن وسایل تولید و تحت ستم سرمایه‌داران داخلی و خارجی بودن بسیار ناهنجار بوده و دهقانان نیز اعم از زن و مرد از ستم امپریالیسم ، سرمایه‌داران و مالکین بزرگ رنج میبرند . تسلط امپریالیسم و سرمایه‌داران و مالکین بزرگ بر همین ما نه تنها وضعیت طاقت فرسای زندگی کارگران و دهقانان را تشدید میکند ، بلکه سرمایه‌داران جزو سرمایه‌داران ملی مستقل را بسوی ورشکستگی میراند . هیأت حاکمه‌ی استثمارگر و وابسته بکلمه امپریالیسم آزادبپهای دیکتاتیک را از اقشار و طبقات مختلف خلق ما اعم از زن و مرد سلب نموده است .

زنان در اجتماع ما بطور ویژه‌ای در موقعیت بسیار ضعیف تری از مردان قرار دارند . زنان علاوه بر اینکه مانند مردان ، بعلت ستم و چپاولگری امپریالیسم و دستیاران داخلی اش زندگی اسفناکی را میگذرانند ، بخاطر قوانین ، سنن و عقاید کهنه که خود نتیجه‌ی دو خصلت اساسی اجتماع ما میباشد ، تحت ستم مردان هستند . آیا این وضعیت زنان ما اتفاقی است ؟ مسلماً نه ! ضعف موقعیت زنان در اجتماع ما درست مولود وضعیتی است که در بالا شرح داده شد . این امر فقط منحصر به ایران نیست ، بلکه در کلیه‌ی کشورهای که اساس روابط تولیدی واجتماعی غالب در آنها مالکیت خصوصی میباشد ، یعنی در کلیه‌ی جوامع استعماری ، همین وضعیت مشاهده میشود . حتی در پیشرفته ترین جمهوریبهای سرمایه‌داری نیز اگرچه از بعضی لحاظ زنان و مردان ظاهراً در مقابل قانون مساویند ولی قوانین ، کلیه‌ی جوانب زندگی را نسی پوشانند و مهتر از آن بعلت ضعف موقعیت اقتصادی زنان و وابستگی شدید آنان به مردان همان تساوی بسیار ناقص قانونی موجود هم بهر حال بنفع مردان تمام میشود .

آیا وضعیت ضعیفتر زنان در همین ما و دیگر جوامع طبقاتی از ابتدا بهمین صورت بوده و در آینده نیز تغییر نخواهد کرد ؟ جواب این سؤال منفی است . وضعیت زنان همبای تکامل تاریخ جوامع مختلف دستخوش تغییرات عظیمی بوده است و علاوه بر آن وضعیت زنان در کشورهای سوسیالیستی نشان میدهد که زنان کشور ما نیز مانند مردان میتوانند سرنوشت خویش را بدست

گیرند و در راه ساختن زندگی نوین برای خود و خلقهای سراسر جهان گام بردارند .
برای بررسی بیشتر مسائل فوق ، ما ابتدا بینش علی ، یعنی مارکسیستی - لنینیستی را
نسبت به مسأله‌ی زن تشریح کرده ، سپس با نگرشی بوضعیت فعلی زنان در ایران چگونگی
رهائی زنان را در کشورمان مطرح خواهیم کرد .

بینش مارکسیستی نسبت به مسئله‌ی زن

۱- مراحل مختلف تکامل جامعه و موقعیت اجتماعی زنان

اساس حیات جامعه‌ی انسانی، همانطور که مارکس آموزگار بزرگ پرولتاریا میگوید، فعالیت برای تولید مایحتاج زندگی است. همواره با رشد کسب تجربیات، فعالیت و کارآئی انسان در ساختن و بکار بردن ابزار جدید تولید و بالنتیجه تکامل ابزار تولید، روابط بین انسانها که بستگی به نحوه‌ی مالکیت ابزار تولید دارد دستخوش تحول عظیمی گردیده است. زمانی بود که انسانها برای امرار معاش خویش از ابتدائی ترین وسائل استفاده میکردند و هر فرد میتواند این وسایل را بسازد. ابزار تولید در مالکیت خصوصی فرد یا اقلیت شخصی قرار نداشت. علاوه بر این به علت سطح پائین مهارت و بهره‌وری کار، انسانها مجبور بودند برای ادامه‌ی زندگی با هم نهایت تشریح مساعی را کرده، بطور اجتماعی زندگی کنند. ستم و استثمار فرد از فرد موجود نبود. در این دوران که به جامعه‌ی اشتراکی اولیه موسوم است، مالکیت وسائل تولید دستجمعی و زندگی گروهی بود و طبیعتاً طبقات ستمگر و ستمکش، استثمارگر و استثمارشونده در کار نبودند. در مرحله‌ی ابتدائی این دوران زنان کنترل کننده‌ی تولید بحساب میآمدند زیرا در تولید کشاورزی ابتدائی که نوع غالب تولید در آن زمان بود، نقش اصلی را داشتند. در این مرحله پدر فرزندان مشخص نبوده و کلیه فرزندان از طریق مادر شناسائی میشدند و گروههای اجتماعی بصورت گروهها (ژن‌ها)ی مادری زندگی میکردند. قواعد ارت برخلاف مرحله‌ی بعدی، بر اساس اعتقاد مادری بود. بجای اینکه مردان زن بگیرند، زنان شوهر اختیار میکردند و خلاصه روابط زن و مرد برعکس روابط کنونی بود. زنان تسلط کامل بر امور گروهها داشتند. یعنی در این مرحله سیستم "مادر سالاری" برقرار بود.

با پیدایش گله‌داری و همراه پیدایش و رشد مالکیت خصوصی وضعیت زنان در اجتماع نیز کم کم تغییر کرد. از یکطرف اهلی کردن حیوانات و دامپروری که توسط مردان انجام میگرفت به نوع غالب تولید تبدیل گشت و مردان نقش اصلی را در تولید نوع جدید بمعده گرفته، طبیعتاً مالک محصول تولید و کلیه‌ی ثروت‌های مربوط به آن شدند. فعالیت زنان محدود به کار خانگی شده از فعالیت در تولید جدید بدور ماندند. از طرف دیگر ازدواج گروهی که ابتدا تمام قبیله را در بر میگرفت بتدریج تبدیل به ازدواج دو نفره (جفتی) گردید که البته هر دو طرف حقوق فسخ آنرا داشته و از حقوق کاملاً مساوی برخوردار بودند. بدین طریق پدر کودک کاملاً مشخص شد. این عوامل که در اثر رشد مالکیت خصوصی بر وسائل تولید بوجود آمدند زمینه‌ی مساعی فراهم کردند که قواعد ارت بتنفع مردان که نقش اصلی را در تولید ایفا میکردند تغییر یابد. الغای قوانین ارت مادری و تسلط قواعد ارت پدری باعث سرنگونی مادر سالاری و جایگزینی سیستم

پدر سالاری شد. این واقعه که دقیقاً مولود وجود مالکیت خصوصی و در ماندن زنان از تولید اجتماعی است شکست تاریخی زنان بود. از آن پس موقعیت اجتماعی زنان ضعیف گشت تا به آنچه که امروزه می بینیم رسید.

افزایش همه جانبه تولید در تمام رشته ها به این منجر شد که از یکطرف انسان بیشتر از احتیاجش تولید کرده برای آینده‌ی خود ذخیره کند و از طرف دیگر برای ساختن ابزار تولید تقسیم کار بر حسب تخصص انجام پذیرد. این عوامل از هر فرد، گروهها و قبایل انسانی کسار بیشتری طلب میکرد که نمیتوانست توسط خود آنان تأمین شود. مثلاً احتیاج متعلق به یک گروه سرختر از انسانها تکثیر حاصل میکردند و طبیعتاً تعداد افراد گروه برای نگهداری و مراقبت آنها کافی نبود. در اینصورت لازم آمد که از اسیران جنگی که تا بحال کشته میشدند اکنون به صورت بردگان استفاده شود. بدین ترتیب اولین تقسیم کار بزرگ اجتماعی بظهور پیوست. برای اولین بار اجتماع به دو طبقه متخاصم بردگان و برده داران تقسیم گردید. این وضع دقیقاً بعلت رشد مالکیت خصوصی بر وهایل تولید که بردگان نیز جزئی از آن محسوب میشدند، بوجود آمد. روابط تولید برده داری برای اولین بار در تاریخ، استثمار و ستم را در جوامع سلطه کرد: استثمار طبقه بردگان و ستم به آنان توسط طبقه برده داران.

همای تغییر عظیم اجتماعی و پیدایش نظام برده داری وضعیت زنان نیز در اجتماع دگرگون شد. استثمارگران از ضعف موقعیت اجتماعی زنان استفاده کرده آنها را حتی بیشتر از مردان استثمار میکردند. زن ارباب بعنوان سرخانه دار و سرپرست کمیزان شوهرش انجام وظیفه میکرد بین بردگان نیز که در تولید کشاورزی گله داری و غیره شدیداً استثمار میشدند تمایز قایل بودند بدین معنی که از بردگان زن، نه در کارهای تولید اجتماعی، بلکه بیشتر در کارهای منفرد، یک نواخت و کم اهمیت خانگی مانند ریسندگی، امور خانه داری، خیاطی و بخصوص در صورت داشتن زیبایی بمنظور معاشرت استفاده میشد. تاریخ یونان، رم، فرانسه و آلمان پرازدستانهایی از موقعیت پست اجتماعی و تحقیر آمیز زنان است. زن برای مرد بصورت جزئی از وسایل تولید درآمد. زنان در پشت درهای قفل شده خانه ها کاملاً محدود و تحت مراقبت بوده از کارهای اجتماعی برکنار شدند. کارخانگی زنان که در جامعه اشتراکی اولیه جنبه اجتماعی داشت در جامعه برده داری تبدیل بخدمت خصوصی برای مردان شد.

بدین ترتیب با وجود آمدن طبقات، زنان هم به دو طبقه تقسیم شدند: یکطرف زنان طبقات حاکم که از کار تولیدی سخت رها شده و زندگی مرفهی داشتند، ولی از آنجا که در اجتماع پدر سالاری فعالیت اجتماعی را از دست داده بودند وابسته به مرد گشتند و دیگر وظیفهای جز ارضای خواست های شوهر و تولید نسل نداشتند و بدین ترتیب توانایی خلاق خود را صرف خود آرائی، طنز و اعمال نفوذ غیر مستقیم توسط شوهران و پسران خود میکردند. این زنان عروسک صفت هستند که تصویری از زن بمانه‌ی یک موجود بی ارزش و سبک سر بوجود

آورد مانند . از طرف دیگر زنان طبقات زحمتکش که نان نمی پختند ، لباس میدوختند ، نخ می رسیدند خانه و لباس تمیز میکردند . این زنان با وجود انجام کار و فعالیتی که از نظر اجتماعی مفید و لازم بود هیچگونه حقوقی نداشتند و حتی بعلت انجام این کارها ، پست شمرده میشدند و ارزش آنها با معیارهای زیبایی که زنان طبقات حاکم بوجود آورده بودند و برآوردن آن برای زنان زحمتکش غیر ممکن بود سنجیده میشدند .

در دوران برده داری ، در روابط زناشویی نیز تغییر عظیمی پدیدار شد . استثمارگران که زنان را از صحنه تولید اجتماعی هرچه بیشتر دور نگه داشته بودند بتدریج سنت فسخ و طرفه ازدواج را برچیدند و ازدواج و نقره را تبدیل به ازدواج تک همسری کردند . تک همسری نه تنها برای حل اختلافات زن و مرده در اواخر جامعه اشتراکی پایه گذاری شده بود ابداع نشد بلکه بعکس بعنوان انقیاد یک جنس توسط جنس دیگر بر روی صحنه ظاهر گشت . محدودیت جنسی زنان و آزادی معشوقه گیری و زنا برای مردان که از زمان پیدایش ازدواج و نقره پایه گذاری شده بود در نظام برده داری کاملاً تحکیم گشت ، بطوریکه تک همسری از ابتدا فقط برای زنان بود خصیلتی که تا امروز بشدت پای برجاست . از طرفی معشوقه گیری بتدریج بشدیدترین شکل خود یعنی فحشا تکامل یافت . اساس وجود فحشا نیز مانند تک همسری مالکیت خصوصی وسایل تولید و جامعه طبقاتی است . چنانچه انگلس در کتاب " فحشا " خانواده ، مالکیت خصوصی و دولت میگوید :

" همانطور که با ظهور نابرابری ثروت (مرحله آخری بربریت) در بعضی جاها و بندرت ، کار مزدوری در کار بردگی ظاهر گشت در همان زمان نیز بعنوان نتیجه ای لازم این همزیستی ، شغل فحشا برای زنان آزاد در کار تسلیم اجباری زنان برده بوجود آمد ."

چنانچه دیده میشود با بوجود آمدن روابط استثماری و مالکیت خصوصی بر وسایل تولید ، زنان بموقعیت اجتماعی ضعیفی در غلطیده ، تک همسری فقط برای زنان و فحشا که مکمل آنست رواج پیدا نمود .

روابط تولیدی برده داری ابتدا با سطح رشد نیروهای مولده ، یعنی انسانها و وسایل کار آنها سازگار بود ولی بتدریج که فعالیت انسانها و وسایل کار آنها تکامل پیدا کرد روابط کهنه برده داری سدی در مقابل رشد جامعه گشت . این تضاد بدان منجر شد که برای پیشرفت همه جانبه تولید و فعالیت انسانها باید روابط تولید کهنه حتماً عوض میشد . این امر در طی یک دوره شورش و سرکوب ، به انقلابی عظیم منجر شده نظام فئودالی (ارباب - رعیتی) بجای برده داری سابق نشست . روابط تولیدی جدید از یک طرف نیروهای مولده را آزاد ساخت و باعث رشد سریع تولید گشت و از طرف دیگر روابط استثماری جدیدی بنا نهاد ، مالکیت خصوصی تحکیم گردید و فقط شکل استثمار زحمتکشان عوض شد . زحمتکشان اعم از زن و مرد تحت ستم خانها ، حکمرانان

مالکین و امرای مستبد قرار گرفتند. دهقانان به زمین وابسته شدند و برای تأمین معاش خویش باید اجباراً چند برابر احتیاج خود برای ارباب کار میکردند. در عصر فئودالیسم استثمارگران از مذهب فوق العاده استفاده نموده، تحت عنوان خواست خدا و قوانین شرعی، زحمتکشان را فریب داده پایه های تسلط خویش و استثمار را ازلی قلمداد کردند (شاه استثمارگرو خود فروخته نیز چنین ادعا میکند و این را از اعقاب خویش به ارث برده است). با اینهمه تعداد شورشهای دهقانان برای آزاد نمودن خویش از زیر سلطه ی استثمارگران بیشمار است. در جوامع فئودالی مانند جوامع برده داری تولید عمدتاً برای فروش نبوده، برای مصرف داخلی فئودالها انجام میشد. در نتیجه به نیروی کار زنان احتیاج نبود و زنان مانند قبل به کارهای شاق، یکواخت و منفرد خانه اشتغال داشتند. البته در اینجا و آنجا زنان بخاطر کمک به شوهران خویش، برای ارباب بزرگت میپرداختند ولی این روند هیچگاه غالب نبوده در ضمن زنان فقط در صورت اجازتهای شوهر خویش حق کار کردن را داشتند. قوانین مدنی فقط برای مردان بود و زنان اصلاً بحساب نیامده بودند. آنها عناصری غیر فعال و انگل محسوب میگشتند و هیأت حاکمه، مذهب را نیز بیاری طلبید تحت پرچم آن علاوه بر تشدید استثمار و تحمیل زحمتکشان، استیلای مردان بر زنان را استحکام بخشید. مالکیت خصوصی بر وسایل تولید و کنترل تولید توسط اقلیتی ناچیز باعث گردید که هم تک هسری و هم عدم شرکت زنان در اجتماع ادامه یابد. تک هسری دو صد چندان قدرت گرفت و به مردان علناً اجازتهای اختیار معشوقه و یا اختیار چند هسر داده شد. زنان و دختران زحمتکشان عملاً بد لغوه اربابان در اختیار آنان قرار میگرفتند. آنان بصورت بازبچه های برای مردان و ابزار تولید فرزند درآمدند و استقلال فکری خویش را از دست داده کاملاً وابسته و مطیع مردان شدند. فعلاً نیز که مکمل تک هسری است بصورت نیمه رسمی درآمد و قانون آنرا تحمل کرد. در چنین وضعی روشن است که زنان از مزایای اجتماعی مردان، بهیچوجه بهره مند نمیشدند. اینست وضعیت حقیر زنان در جامعه فئودالی: دور بودن از تولید اجتماعی - شرکت نداشتن در امور اجتماعی، تحکیم تک هسری برای زنان و چند هسری برای مردان، وابستگی کامل زن به شوهر، برسپیت شناختن وجود زنان در قوانین مدنی، محروم بودن از مزایای اجتماعی مردان. اینها همه مولود چیست؟ بدون شک جامعه ی طبقاتی و مالکیت خصوصی بر وسایل تولید.

رشد و پیشرفت همه جانبه ی تولید در جوامع فئودالی، پیدایش تجارت و صنعت را بدنبال داشت که خود نیازمند انسانهای آزاد و بدون وسایل تولید بود. یعنی دهقانها باید آزاد میگرددند تا بتوانند توسط اربابان جدید یعنی سرمایه داران، استثمار شوند. این بود که بتدریج روابط تولیدی فئودالی نیز سدی در مقابل رشد نیروهای مولده یعنی رشد جامعه گشت. این تضاد منجر به انقلابات بورژوازی گردید که نمونه ی کلاسیک آن انقلاب فرانسه در قرن هجدهم است. بدین ترتیب روابط سرمایه داری جایگزین روابط کهنه و عقب مانده ی فئودالی شد، دهقان تبدیل به کارگر گردید که هیچگونه وسیله ی تولید از خود نداشت.

در جامعه سرمایه داری استثمار بنحو قابل ملاحظه‌ای شدید تر از قبل است. ممالکیت خصوصی بیدار میکند و سبب جلوگیری از تأمین احتیاجات واقعی جامعه میگردد. برای سرمایه داران سن و جنس کارگر مهم نیست، آنها منافع خویش را که از استثمار دیگران بدست میآید میخواهند و برای تضمین آن از بکمک گرفتن هیچ وسیله‌ای روگردان نیستند. آنها نه فقط مردان را زیرمجموعه خود کشیده تا آخرین رمق از نیروی کار آنان بنفع انباشت سرمایه و سود خود استفاده میکنند بلکه بعلت پائین بودن سطح دستمزود و دیگر توقعات، زنان و کودکان، آنانرا نیز مستقیماً استثمار میکنند. مارکس در این مورد مینویسد:

"زود مائین به عرصه‌ی تولید احتیاج به نیروی عضلانی را از بین برده و سیله‌های برای استخدام کارگران با نیروی عضلانی کم، گردید. بهمین جهت کارگران زنان و کودکان، اولین چیزی بود که سرمایه‌داری که ماشین بکار میبرد نرسد بسوی آن رفتند. این جانشین نیرومند کارو کارگر در عین حال باعث ازدیاد تعداد کارگران مزدور گردید و کلبه‌ی اعضا، خانواده‌ی زحمتکش را بدون تمایز سن و جنس در برگرفت." (سرمایه جلد اول)

در عصر سرمایه داری برخلاف دورانهای قبل بعلت پیشرفت تولید دیگر نیروی کارمندان تکافوی تولید اجتماعی را نمیکند، در اینصورت سرمایه‌داران همانطور که بخاطر احتیاج به استثمار نیروی کار دهقانان، آنها را "آزاد" کردند همانطور هم زنان را فقط و فقط بخاطر استثمار نیروی کارشان "آزاد" کردند. آنها فریاد میزنند که ما زنان را آزاد کردیم! آنها مانند رویا حمله‌گر ماهیت کار خود را با ظاهر سازبهای عوامفریبانه مخفی میکنند ولی باید دانست که آنها نیروی کار زنان را آزاد کردند تا آنها بطور کامل استثمار کنند، آنها خود را در استثمار زنان آزاد کردند نه زنان را. سرمایه داری بخاطر منافع خویش برای اولین بار پس از جامعه‌ی اشتراکی اولیه‌ی رهای تولید اجتماعی را بار دیگر بروی زنان باز کرد ماست. اما چگونه؟ بصورتی که اگر زنان بخواهند و وظایف خانه‌داری را انجام دهند از کار در خارج خانها زمانه و خانواده و نیز خود آنان قادر به امرار معاش نخواهند بود و اگر بخواهند در تولید عمومی شرکت کنند دیگر وظایف خانوادگی خویش را نمیتوانند انجام دهند. سرمایه‌داران برای زندگی زنان و کودکان و کانون خانوادگی آنان و موقعیت اجتماعی زنان هیچ ارزشی قائل نیستند، تنها چیزی که برایشان مطرح است انباشت سرمایه و سود است و پس. موقعی که زنی ۱۲ تا ۱۳ ساعت در روز در کارخانه‌ای کار میکند و شوهرش هم همانقدر در همانجا یا جای دیگر جان میکند چه بر سر کودکان آنها میآید؟ پر واضح است که آنان مانند علفهای خود رو بار میآیند و علاوه بر خطرات جانی، شدیدترین عواقب فساد اخلاقی و روحی آنها را تهدید میکند. در واقع سرمایه‌داران از زنان بعنوان نیروی تولید ذخیره استفاده میکنند. آنها لزوم توانائی زنان را در فعالیت‌های تولیدی نه قبول کرده و نه رد میکنند. به این ترتیب هر وقت احتیاج به نیروی کار بیشتری است زنان را بکار در خارج از خانه تشویق میکنند و در

آمد مردان را در سطحی نگاه می‌دارند که کفایت خرج خانواده را ندهد و زنان مجبور بکار شوند و هر وقت احتیاج به نیروی کار کمتری بود اول از همه زنان را مرخص می‌کنند. با این سیاست آنها مجبور نیستند که برای نگهداری و تربیت کودکان، اماکن عمومی بوجود بیاورند و همچنین بسرای تربیت و پرورش نیروی کار زنان نیز اقدام کافی نمیکنند به همین علت هم آنها میتوانند از زنان بعنوان ارزانترین نیرو بهره ببرند. هر جا زنان خارج از خانه کار میکنند نسبت به مردان هم طبقه‌ی خود کارهای پست‌تر و کم درآمد‌تر را بعهده میگیرند، چه در کارخانه، چه در ادارات و چه در سطح تحصیل کرده‌ها. در جامعه‌ی سرمایه‌داری حتی زنانی که در خارج از خانه کار میکنند از نظر اقتصادی وابسته به مردان باقی میمانند چون اولاً بخاطر پستی کار، درآمدشان نیز کم است ثانیاً اطمینان ندارند که بتوانند همیشه با کارشان خرج زندگیشان را تأمین نمایند، ثالثاً زندگی زناشویی را تنها راه فرار از محیط وحشتناک کار که در آن تحت استثمار و تحقیر هستند میدانند و چون در این جامعه زنان در کنار کار خارج، تمام وظایف کار در خانه و تربیت فرزندان را نیز بعهده دارند فشار شدیدتری را احساس کرده و زندگی و فعالیت در محدودهی خانه را ترجیح میدهند. چنانکه در تمام جوامع سرمایه‌داری می بینیم هنوز اکثریت زنان محکوم به فعالیت فقط در محدودهی خانه هستند و از شرکت در تولید اجتماعی بدورند.

ازدواج بورژوازی مانند ازدواج گذشته، تک همسری برای زن و ادامه‌ی تسلط مرد بر زن است. علاوه بر آن امروز اکثریت قریب به اتفاق ازدواجها محدود به وضعیت طبقاتی و صرفاً مصلحتی است. این ازدواجها بخصوص در طبقات استثمارگر پرزشت‌ترین فحشا می‌انجامد، فحشا که مکل تک همسری است آزاد و غلنی و قانونیست.

دختران و زنان خانواده‌های فقیر در اثر فقر، جهل و نداشتن هرگونه تأمین مادی در دام شیادان و دلالان سرمایه‌داری، بوسیله‌های برای کسب درآمد آنان تبدیل میشوند. دایر کردن فاحشه‌خانه‌ها و مکانهای عیش و طرب از پر درآمدترین کارها میشود. بورژوازی این بظاهر "حاسی خانواده" با تبلیغات زیاد، مردان را، چه متأهل و چه مجرد، علناً دعوت به کاباره‌ها و قمارخانه‌های خویش و هم آغوشی یا فاحشه‌های تحت بردگی خویش میکند. این کاباره‌ها و قمارخانه‌ها و مکانهای نظیر آن از طرف دولت بورژوازی پذیرفته هستند. در میان جوامع سرمایه‌داری رشد یافته، کسروی یافت نمیشود که در آن محله‌ها و شهرهای خاس خوشگذرانیهایی طبقات مرفه وجود نداشته باشند. آنوقت گردانندگان چنین جوامعی سالوسانه فریادهای "احترام به خانواده" را سر میدهند! بورژواها در حرف قول تساوی زن و مرد را میدهند ولی تاریخ کشورها نشان داده است که در مکراسی و تساوی که بورژوازی و دیگر طبقات استثمارگر ادعا میکنند فقط عبارات رنگ و روغن زده و فقط کلمات فریبندگی آزادی و تساوی است. این شعار در حقیقت عدم تساوی زنان و مردان تحقیر زنان و زحمتکشان را پرده پوشی میکند، مادامیکه زنان بطور مستقیم در تولید اجتماعی شرکت داده نشدند، مادامیکه زیر سلطه‌ی طبقات استثمارگر هستند، مادامیکه وسایل تولید در

دست‌عده‌ی خیلی بوده و در کنترل زنان و مردان تولید کننده نیست، مادامیکه زنان حق تعیین سرنوشت خویش را در تمام جنبه‌ها ندارند هرگز و هیچگاه نه آزادی وجود خواهد داشت و نه تساوی.

۲- سوسیالیسم و رهایی زنان

در طول رشد جامعه‌ی سرمایه‌داری، تضاد بین خصلت اجتماعی تولید و شکل تملک خصوصی رفته رفته حاد می‌شود و روابط تولیدی و رژیم نگهدارنده‌ی آن در مقابل رشد جامعه سد می‌گردند. اینست که در پیاپی زود با مبارزات طبقات تحت‌ستم، این رژیم سرنگون شده و روابط تولیدی جدیدی تحت تسلط طبقه‌ی کارگری برپا می‌شود. طبقه‌ی کارگر پس از سرنگون کردن بسوزروازی و کسب قدرت سیاسی، زحمتکشان را بطرف ساختمان جامعه‌ی سوسیالیستی هدایت می‌کند. جامعه‌ای که در آن مالکیت خصوصی بر وسایل تولید که سرمنشأ کلیه نابرابریهای اجتماعی منجمله نابرابری زن و مرد است حذف می‌شود. کنترل تولید بدست خود مردم، هم مردان و هم زنان سپرده می‌شود و دیکراسی برای اکثریت جامعه یعنی زحمتکشان تأمین می‌گردد. تنها در آن موقع است که شرایط تساوی واقعی مردان و زنان فراهم می‌گردد. لنین مینویسد:

«جائیکه مالکین و سرمایه‌داران وجود دارند تساوی بین زن و مرد حتی در مقابل قانون نیز نمیتواند وجود داشته باشد. آنجائیکه خبری از مالک و سرمایه‌دار نباشد، جائیکه حکومت زحمتکشان زندگی جدیدی بدو وجود استثمارگران بنامیکند آنجا شرایط تساوی بین مردان و زنان بوجود خواهد آمد.» (زنان و اجتماع)

بلافاصله پس از کوتاه کردن دست استثمارگران از زندگی مردم زحمتکش، با وضع قوانین کاملاً برابر در مورد مزد مساوی برای کار مساوی، استراحت و تفریح، بیمه‌های اجتماعی، آموزش مجانی، کمک به مادران و نوزادان، در دسترس گذاردن شبکه‌های وسیع پرستاری و نگهداری اطفال، زمینه‌ی تساوی واقعی مردان و زنان بوجود می‌آید. ولی کونیستها تنها بوضع قوانین اکتفا نمی‌کنند، بلکه با کوشش در راه ساختمان سوسیالیسم، آزادی زنان را تأمین مینمایند. زیرا سوسیالیسم برای زنان اجتماعی است که در آن اقتصاد کوچک خانواده جای خود را با اقتصاد عظیم اجتماعی - صنعتی - کشاورزی می‌دهد. سوسیالیسم زنان را بمقیاس وسیع در کنترل تولید شرکت می‌دهد، سیاست را در دسترس آنها می‌گذارد. فقط آن زمان است که زنان آزاد و سرپلند خواهند شد، فقط در آن زمان است که زمینهای واقعی برای از بین بردن طرز تفکر فعلی اجتماع نسبت به زنان فراهم خواهد آمد، سوسیالیسم با از بین بردن ریشه‌ی اقتصادی استثمار زنان، آنها را در کیهی کارهای اجتماعی شرکت داده کنترل زندگیشان را بدست خودشان خواهد سپرد، با تعصبات و خرافات مذهبی و سنتی که مایه‌ی انحرافات و انحطاط افکار مردم می‌گردد مبارزه

کرده بوسیلهی اقتاع و تشویق افراد را تربیت اجتماعی خواهد داد. سوسیالیسم استعداد های زنان را شکوفان خواهد کرد و خلاقیت از دست رفتهی آنان را بار دیگر به آنها پس خواهد داد. آنان را در مقابل مردان بر پایهی مساوی قرار داده، دوست و متحد و شریک مردان در پیشبرد جامعه و ساختمان يك زندگی استوار بر اساس اعتماد متقابل، اتحاد، کمک متقابل، تعمیم تک همسری، کار و... خواهد نمود. سوسیالیسم زنان را از صورت عناصر وابسته و عروسکان زیبا و طناز در آورده به انسان واقعی و مستقل و مفید تبدیل میکند.

در جامعهی سوسیالیستی، در مورد خانواده هم دگرگونی اساسی ایجاد میگردد. طبقات استثمارگر برای انحراف فکری زحمتکشان، واقعیات را تحریف کرده و به آنها دربارهی دور نمایی جامعهی کمونیستی دروغ میگویند. آنها میگویند کمونیستها به خانواده اعتقاد ندارند. مایه این جرم اعتراف میکنیم که به خانوادهی بورژوازی اعتقاد ی نداریم. ما میخواهیم خانوادهی بورژوازی را که بر پایهی تسلط مرد بر زن گذارده شده، نابود کنیم. مارکس و انگلس مینویسند:

"خانوادهی کنونی یعنی خانوادهی بورژوازی بر چه پایههای بنا شده است؟ بر اساس سرمایه، بر اساس منافع خصوصی، این شکل خانواده فقط در میان بورژوازی وجود دارد." (مانیفست حزب کمونیست)

شکل خانوادهی بورژوازی عملاً در میان پرولتاریا موجود نیست، زیرا در اینجا علی که بساعت شده بود مرد بخاطر آن تک همسری بوجود آورد، بخصوص ثروت، اصلاً وجود ندارد.

خانوادهی بورژوازی همراه مکمل خویش فحشاء، موقعی محو خواهد شد که اساس آن یعنی سرمایه و طبقات استثمارگر محو گردند. در آن زمان، خانوادههای جدیدی با ارزشهای جدید بر اساس کار و نه سرمایه، بر اساس تک همسری هم برای مردان و هم برای زنان، بر اساس برابری زنان و مردان، نه بر اساس تسلط مردان بر زنان پدیدار خواهند گشت. انگلس مینویسد:

"آزادی کامل از واج فقط زمانی میتواند عموماً برقرار شود که الغاء تولید سرمایه داری و مناسبات مالکیت ناشی از آن، کلیه ملاحظات اقتصادی جانبی را که هنوز تأثیر چنان عظیمی در انتخاب همسر دارند، از بین ببرد زیرا آن موقع است که انگیزی دیگری غیر از تمایل متقابل باقی نماند." (منشاء خانواده...)

و در همانجا در مورد تک همسری در جامعهی سوسیالیستی میگوید:

"... اما آنچه بطور قطع از تک همسری زده میشود، کلیهی آن خصوصیات است که از طریق روابط مالی بر آن حک شده است. این خصوصیات عبارتند از: اولاً برتری مرد و ثانیاً قابل انحلال نبودن ازدواج. برتری مرد در ازدواج نتیجهی سادهی برتری اقتصادی است که با محو برتری اقتصادی مرد، خود بخود از بین خواهد رفت. قابل انحلال نبودن ازدواج، قسمتی بعلمت وضعیت اقتصادی است که تک همسری در آن پدیدار شد و قسمتی نیز بعلمت سنت

در رانی است که روابط بین وضعیت اقتصادی و تك همسری هنوز کاملاً شناخته شده و تحت يك شکل مذهبی به افراط کشانیده شده بود*.

طبقات ستمگر که از نفوذ عقاید کمونیستی در میان مردم شدیداً وحشت دارند تلاش میکنند که بانواع حیل آنها را از سوسیالیسم و کمونیسم روگردان کنند. آنها یکصد فریاد میزنند که کمونیستها میخواهند اشتراک زنان را عملی نمایند و روابط بی بند و بار جنسی برقرار نمایند. اینها نیز یا وگونی بیش نیست. مارکس و انگلس مینویسند:

"طبقات ستمگر به همسرانشان فقط بعنوان وسیله تولید مینگرند، آنها شنید باند که کمونیستها خواهان بهره برداری مشترك از وسایل تولید هستند. در اینصورت طبیعتاً نتیجهای جز این نمیگیرند که بهره برداری مشترك شامل زنان نیز خواهد شد." (مانیفست...)

عجیب است که حتی درهای هم بخاطر این تهی مغزان خطور نمیکند که هدف واقعی ماکمونیستها از بین بردن وضعیت زنان بعنوان وسیله تولید است. درحقیقت این ازدواج بورژوازی است که سیستم اشتراک همسران میباشد. ماکمونیستها از جانب کسانی مورد اتهام بوج قرار میگیریم که خود به در اختیار داشتن زنان و دختران ستمگس و نیز به فحشاء عمومی قانع نبوده از گمراه نمودن همسران یکدیگر نیز نهایت لذت میبرند و به آن افتخار هم میکنند. در اجتماع سوسیالیستی آن روابط اجتماعی برقرار است که برخلاف اکنون که زنان وسیله تولید قلمداد میشوند، وضعیت آنان بعنوان تولید کننده و نه وسیله تولید ارتقا یافته، تك همسری هم برای مردان و هم برای زنان تعمیم مییابد. در اجتماع سوسیالیستی چنانچه در جمهوری خلق چین، جمهوری سوسیالیستی آلبانی، جمهوری دمکراتیک خلق ویتنام، جمهوری دمکراتیک خلق کره مشاهده میکنیم، اشتراک زنان بهیچوجه وجود نداشته برعکس تعمیم وفاداری به ازدواج برقرار گشته است.

در مورد روابط جنسی هم میگوئیم که این بورژوازی و دیگر طبقات ستمگر هستند که بی بند و بارند نه کمونیستها. دیدیم که چگونه بورژوازی طرفدار پروپاقرص این بی بند واری است و از آن بعنوان مخدر افکار توده های مردم استفاده میکند و سعی دارد که این بی بند واری همسراه سایر مواد مخدر در میان مردم شیوع یابد. درحالیکه کمونیستها شدیداً مخالف آن بوده و بسا آن شدیداً مبارزه میکنند. لنین مینویسد:

"انقلاب به ازادیاد و تمرکز فکر افراد و توده هانیازمند است. انقلاب شرایط احساسات افسارگسیخته را نمیتواند تحمل کند. افسارگسیختگی در زندگی جنسی یک پدیده ی بورژوازی بوده و پدیده های از انحطاط است. پرولتاریا طبقه ایست رشد یابنده، او به مخدرات مثل داروهای محرک یا مخدر احتیاج ندارد. تخدیرچه بوسیله ی زیاد مروی در روابط جنسی و چند رالکه پرولتاریا بی حرضی، فساد و وحشی گری سرمایه داری را نباید فراموش کند و فراموش

هم نخواهد کرد. او شدیدترین محرک خود را از جانب موقعیت طبقاتی و افکار کمونیستی دریافت خواهد نمود. پرولتاریا هوشیاری میخورد. در این صورت تکرار میکنم: هیچگونه ضعف، هیچگونه اتلاف و هیچگونه نابودی نیروها را نباید اجازه داد. کنترل نفس و انضباط نفس حتی در عشق بردگی نیست. (لنین در باره‌ی سؤاله زن).

در خانه در مورد دورنمای تنظیم روابط جنسی و شکل خانواده در جامعه کمونیستی ما به بیانات انگلس استناد میکنیم:

"مانیتوانیم طریقه‌ی تنظیم روابط جنسی را پس از سرنگونی سرمایه‌داری بطور دقیق حدس بزنیم. ما میتوانیم حدس بزنیم که چه عواملی از بین خواهند رفت. اما چه چیز جدید بوجود می‌آید؟ این موقعی جواب داده میشود که نسل جدیدی رشد کند، نسل جدیدی از مردان که هرگز معنی خرید جسم زنان با پول ییسا بوسیله‌ی قدرت اجتماعی دیگری را نمیدانند، نسل جدیدی از زنان که هرگز معنی تسلیم به مردان را جز بخاطر عشق واقعی یا معنی امتناع از تسلیم را بخاطر عواقب اقتصادی نمیدانند، موقعی که این نسل در جهان رشد کند به آنچه که امروزه هرکسی فکر میکند باید انجام گیرد، اهمیت چندانی نخواهد داد. آنها رفتار و کردار خود را خواهند داشت و افکار عمومی متناسب با آنرا در مورد اعمال هر فرد بوجود خواهند آورد و آن پایان داستان امروزی است" (منشاء خانواده...).

وضع زنان در ایران

بنابر آنچه که در قسمت اول دیدیم، زنان در جوامع طبقاتی و استثمارگری بهیچوجه آزاد نبوده و تحت ستمهای چند لایه که ناشی از مالکیت خصوصی و استثمار اکثریت توسط اقلیت میباشد قرار دارند و تنها با از بین بردن مالکیت خصوصی و ایجاد جامعه سوسیالیستی است که زمینه آزادی زنان و برابری کامل مرد و زن فراهم میآید.

وضع فعلی زنان در ایران، چنانکه در زیر خواهد آمد، واقعیت مشخصی است که یکبار دیگر بینش علمی فوق را نسبت به سئالی زن تأیید میکند.

ما در پرتو این بینش خواهیم کوشید اولاً وضع زنان کشورمان را از جوانب مختلف بررسی نمائیم، ثانیاً درونمای آزادی آنان را نشان دهیم.

۱- وضع زنان از نظر اقتصادی

همزمان با رشد سرمایه داری وابسته در ایران، احتیاج سرمایه‌داران به نیروی کار فزونی یافت و در این میان استفاده از نیروی کار زنان، مخصوصاً بعلمت ارزان بودن آن و کم توقعی زنان مورد توجه خاص قرار گرفت بطوریکه هم اکنون در تعداد زیادی از کارخانه‌ها مثل بیسکویت‌سازی مینو- قرقره زیبا- باطری سازی. او.واک- لامپ‌سازی رشت- پارس الکتریک- شاپو لورنس و... و در بسیاری از قسمتهای کارخانه‌های مثل کفش‌سازی (جم- ملی- بلا) و تولید لوازم الکتریکی، نساجی و مواد غذایی، منحصراً یا بطور عمده زنان را استخدام میکنند. از طرف دیگر با بالا رفتن هزینه زندگی، در اغلب خانواده‌های پائین و متوسط‌گدران زندگی با تکیه فقط به درآمد مرد، دیگر امکان نداشته و زنان نیز ناگزیر از کار کردن در خارج از خانه میباشند. بعلمت و عوامل فوق، یکی ایجاد امکانات برای استفاده از نیروی کار زنان و دیگری احتیاج مادی زنان بکار کردن است که می‌بینیم روز بروز بر تعداد زنانی که در خارج از خانه کار میکنند افزوده میشود چنانکه تعداد زنان کارگر از ۸۹۰۰۰ نفر در سال ۵۱ به ۴۹۰۰۰ نفر در سال ۵۴ و تعداد زنان کارمند به ۲۰۱۰۰۰ نفر رسیده است. البته ارقام فوق که از منابع دولتی گرفته شده اند عده‌ی زیادی از زنان زحمتکش را که در منازل و یا کارگاههای کوچک مشغول بکارند شامل نمیشود. در مناطق روستائی نیز، از دیرباز زنان نقش قابل توجهی در تولید کشاورزی داشته و در اکثر موارد نزدیک به نیمی از نیروی کار را تشکیل داده‌اند. علاوه بر آن، آنها در تولید صنایع دستی روستائی نیز سهم مهمی داشته و از این طریق کمک بزرگی به پیشبرد زندگی اقتصادی خانواده‌ی خود نمودند. مطابق آمار دولتی ۸۹٪ از کارگران کارگاههای کوچک نساجی در روستاها را زنان تشکیل میدهند. ولی در سالهای اخیر با بدتر شدن وضع کشاورزان و پائین آمدن تولیدات

کشاورزی بسیاری از مردان روستائی خانه و زندگیشان را رها کرده و همراه زن و فرزندان راهی شهرها شدند. زنان این خانواده‌ها، یا اجباراً خانه نشین شده به خیل زنان غیرفعال شهری از نظر اقتصادی، پیوسته‌اند و یا آنکه به خدمتکاری در منازل مشغولند.

در مقابل تعداد روزافزون زنان فعال از نظر اقتصادی، هنوز در حدود ۸ میلیون نفر از زنان فقط به کارخانه‌داری اشتغال دارند. این زنان با وجود فعالیت شبانه روزی خود در منزل نه تنها بخاطر این کار دایمی از هیچگونه حقوق و مزایائی بهره‌مند نیستند بلکه از آنجا که از نظر اقتصادی بطور مستقیم نقشی در پیشبرد امور خانواده و تهیهی مایحتاج آن ندارند اغلب بعنوان افرادی فایده و مفتخور تلقی میشوند.

وجود این تعداد زن خانه دار به این معنی است که اکثریت زنان کشور ما به دور از تولید اجتماعی بکار شاق و یکنواخت خانگی مشغول بوده و از لحاظ مادی متکی بر مردان و فاقد استقلال اقتصادی میباشند.

آن عده از زنان ما نیز که در خارج از خانه کار میکنند چنانکه در قسمتهای زیر خواهیم دید از نظر مزد و حقوق، نوع شغل، ساعات کار و غیره در شرایطی بدتر از مردان قرار داشته و شدت تحت ستم قرار دارند.

در این میان زنان و دختران خانواده های روستائی وضع بخصوصی دارند، آنها گویانگه از نظر شرکت در تولید اجتماعی مانند زنان شاغل هستند ولی از نظر وضع درآمد و سایر حقوق همانند زنان خانه دار میباشند.

میزان مزد و حقوق: بطور کلی زنان زحمتکش شهری و روستا با وجود انجام کار مساوی با مردان (چه از نظر کیفی و چه کمی) مزد کمتری دریافت میکنند. بعنوان مثال متوسط دستمزد کارگران کشاورزی مرد در سالهای ۱۳۵۰ به ترتیب ۹۸ و ۸۹ ریال بود (مطابق آمار دولتی) در حالیکه متوسط دستمزد زنان در همین سالها بیشتر از ۴۸ و ۵۲ ریال نبود است و یا در سال ۵۳ کارگران زن کارخانه لامپ سازی رشت اعتصاب کرده موفق شدند مزد خود را از روزی ۵۵ ریال به ۸۰ ریال برسانند. در حالیکه مزد مردان در کارخانجات مشابه حداقل ۱۳۰ ریال بود است. یکی از دختران کارگر که در کارخانه صنایع چوب رشت کار میکرد میگفت: "۹ سال است که در این کارخانه کار میکنم حقوق ماهیانه ۲۹۰ تومان است".

این ارقام علاوه بر آنکه نشانه‌ای از وضع فلاکت بار کارگران در هفتان ایرانی بطور کلی است مفید ستم بیشتری است که به زنان زحمتکش وارد میشود. البته میزان دستمزد کارگران زن فقط در کارخانجات بزرگ دارای حساب و کتابی است، در کارگاههای کوچک همه چیز بد لخواه صاحب کارگاه است. در این کارگاهها غالباً ساعت کار محدود نیست و یا مزد روزانه براساس حداقل ۱۲-۱۳ ساعت کار تعیین میشود. در بعضی از کارگاهها زنان در بدو کار باید مدتی راحته عنوان آشنا شدن بطرز کار، مجانی کار کنند و بعداً هم باید انواع و اقسام شرایط تحمیلی صاحب کارگاه را قیل کنند.

کارگرن یکی از کارگاهها به سخره میگفت: " حاجی آقا وقتی کار ما را قبول کرد اول ما را عقد میکند" مقصود او از عقد کردن، سند حضری بود که صاحب کارگاه از کارگران زن میگرفت که بر طبق آن هیچگونه توقعی در مورد سود ویژه و مالک شدن سهام کارگاه نداشته باشند! البته سند منسوخ دارای اعتبار قانونی نیست ولی حاجی آقای مذکور، با سوء استفاده از احتیاج شدید زنان به کار، این سند را وسیله‌ای برای خاموش نگه داشتن زنان کارگر در مقابل درخواست سود ویژه قرار میداد.

دختران و پسران روستائی رهنان از توابع اصفهان بعد از دو سه سال کار مجانی روزی یک تومان مزد میگیرند. علاوه بر آن در اطراف پهلوی و شاهد آن بودیم که چگونه دختران قالی باف بغرض میرفتند، یعنی اینکه این دختران در مقابل پولی که خانواده هایشان دریافت میکنند مجبورند که مادام العمر برای خرید ارکار کنند.

از نظر تساوی میزان حقوق، گوا اینکه وضع زنان کارمند بر مراتب از زنان کارگر بهتر است و لسی مقدار حقوق کارمندان زن بخصوص در مؤسسات خصوصی کمتر از مردان است و اغلب از مزایائی که سازمانها و ادارات مختلف برای کارمندان مرد قائلند، مثل واگداری خانه با اجاره‌ی ارزان، حق اولاد و غیره... محرومند. اخیراً در بعضی از وزارتخانه ها و ادارات دولتی تحت عنوان " صرفه جوئی" بکار عدای از کارمندان خاتمه داده اند و بیشترین تعداد از کارمندانی که به بهانه های مختلف اخراج شده اند و یا قرارداد کارشان تعدید نشده از میان زنان هستند.

ساعات کار: برای زنان روستائی چه دهقان و چه کارگر کشاورزی ساعات کار مفهومی ندارد آنها در فصول کار با طلوع آفتاب شروع کرده هنگام غروب آفتاب دست از کار میکشند. ساعت کار کارگران زن در کارخانجات بزرگ ۹ ساعت در روز است که اگر حداقل وقت رفت و آمد را به آن اضافه کنیم ۱۱ ساعت در روز میشود. در کارگاهها ساعت کار روزانه ۱۲-۱۱ ساعت بطور قراردادی است که یکساعت آن برای نهار منظور است ولی در عمل معمولاً این یک ساعت به یک ربع محدود میشود و ساعت ختم کار نیز از طرف صاحب کارگاه رعایت نمیشود و ساعات کار روزانه در واقع به بیش از ۱۲-۱۱ ساعت میرسد که به آن هم باید مدت رفت و برگشت را افزود. معمولاً هر قدر کارگاه کوچکتر باشد ساعات کار روزانه طولانی تر میشود، مطابق آمار دولتی بیش از ۲۶۰ هزار نفر از زنان شاغل شهری از ۳۶ تا ۸ ساعت در هفته کار میکردند (سال ۵۱).

بیمه‌های اجتماعی و امکانات رفاهی: گوا اینکه فقدان امکانات رفاهی و بیمه های اجتماعی برای طبقات زحمتکش کشور ما سأله بزرگی است ولی در مورد زنان این کمبود شدیدتر بود و بیشتر هم احساس میشود.

در مورد روستائیان، چه زن و چه مرد، استفاده از بیمه های اجتماعی مطرح نیست چون بیمه اجباری شامل توده‌ی وسیع زحمتکشان روستاها نمیشود. حتی کارگران کشاورزی روستاها هم از قانون بیمه اجتماعی کارگران بهره مند نمیشوند. در نتیجه زنان روستائی که به علت کارشاق و مدام

کمیود مواد غذایی و فقدان امکانات بهداشتی همیشه در معرض بیماریهای مختلف قرار دارند و دارای هیچگونه تأمین از این نظر نبوده ، درمانگاههای سازمان شاهنشاهی و یاسپا بهداشتی بغرض اینکه موجود هم باشند بنابه تصدیق خود مسئولین جوابگوی احتیاجات اهالی روستاها نیستند و کماکان دهقانان ما چه زن و چه مرد در مواقع بیماری باید دروندار خود را فروخته و روانه شهرها شوند .

از تأمین اجتماعی در موارد پیری و از کار افتادگی هم خبری نیست . مطابق آمار دولتی از ۱۲۱۰۰۰ کارکنان فامیلی زن در روستا ۱۰۰۰۰ نفر آن ۶۵ سال به بالا دارند . این نشان میدهد که زنان روستائی ما که از اولین سالهای زندگی بکار سخت کشاورزی میپردازند تا دم مرگ مجبور به ادامه این کار هستند .

زنان کارگر شهری گو اینکه قانوناً باید بیمه باشند ولی مطابق آمار سال ۵۱ از ۸۹۰۰۰ نفر کارگر زن تنها ۱۸۲۴۱ نفر بیمه بودند . تأکید میکنیم که تعداد کل زنان کارگر با توجه تعدد زنانی که در کارگاههای کوچک و یا منازل کار میکنند (و آمار آنها در مراجع رسمی ثبت نیست) بیشتر از آن است که در آمار رسمی ذکر میشود بنابراین نسبت کارگران زن بیمه شده بکل کارگران زن در واقع کمتر از نسبت $\frac{18241}{89000}$ است .

بیمه نبودن کارگران بمعنی ثبت نشدن موقعیت آنان در مراجع رسمی است و این بمعنای محروم بودن آنان از استفاده از همان امکانات ناچیز موجود میباشد . یعنی کارگرانی که بیمه نیستند (در واقع اکثریت زنان کارگر) باید پول دوا و درمانشان را شخصاً بپردازند ، هفت روز هفته را بدون تعطیلی کار کنند ، حق استفاده از مرخصی سالیانه و معذورت بخاطر بیماری و زایمان را ندارند . هر وقت که صاحب کار بخواهد بیرونشان میکند و در مواقع از کار افتادگی هم از هیچگونه حقوقی بهره مند نمیشوند .

کارمندان زن در مؤسسات دولتی غالباً بیمه هستند ولی اکثر کارمندان زن مؤسسات خصوصی و همچنین عدای از کارمندان زن مؤسسات دولتی کمبطور بیمانی استخدام میشوند بیمه نیستند (البته در این محرومیت با مردان کارمند در شرایط مساوی شریکند) .

زنان زحمتکش ما علاوه بر آنکه در محیط کار شدیداً استثمار میشوند و شدت این استثمار گاهی بیشتر از مردان است بار مسئولیت اداری خانواده را نیز بدوش دارند . اکثریت قریب با نطق آنها بعد از ۱-۲ ساعت کار در بیرون از خانه مجبورند که به تهیه غذا و نظافت خانه و فرزندان پرداخته ، حتی بکار و درس فرزندان نیز برسند . خستگی کار روزانه بدنیال آن انجام کارهای خانه ، خیلی زود قوای بدنی آنها را درهم شکسته و آنان را در معرض بیماریهای مختلف و پیری زودرس قرار میدهد .

با همی اینها بزرگترین مشکل زنان ما که در خارج از خانه کار میکنند سؤالهای نگهداری از فرزندان است . کم نیستند کارگرانی که فرزندان خردسال خود را برای رفتن بسرکار در خانه رهسا

کرده و در برگشت با جسد بیجان آنها بعلت خفگی، برق گرفتگی، سوختگی و غیره روبرو شده‌اند. چندی پیش در یکی از مراکز "رفاه خانواده" فرزند پنجساله‌ی یکی از زنان کارگر که به‌همراه مادرش بعمل کار آورفته بود دردیگ جوشان شیر در آتش‌خانه افتاد و بعلت سوختگی شدید درگذشت. سؤال مرگ این بچه و بجههائی نظیر او چه کسی است؟ زالوهای اجتماع ما بوسیله‌ی نمایندگان درباری و دولتی خود دائماً صحبت از شرکت زنان در کارهای تولیدی میکنند، ولی در مقابل حاضر نیستند قسمت ناچیزی از استفاده‌ی کلانی را که از نیروی کار آنان میبرند صرف ایجاد مراکز برای نگهداری فرزندانشان بنمایند. در کارخانه‌ی بیسکویت‌سازی مینو برای حل مسئله! فقط دختران را استخدام میکنند و زنان شوهردار را نمی‌پذیرند. تعداد زیاد زنان شاغل و همچنین شماری زیاد حوادثی که برای فرزندان این زنان پیش می‌آید ضرورت ایجاد مهد کودکها و کودکانها را آنقدر شدید کرده که رژیم را ناگزیر از آن نمود. برای رفع این مشکل تظاهر بسه اقداماتی بکند، بهمین جهت است که هرازگاهی با بوق و کرنا جریان افتتاح مهد کودک یا شیر - خوارگاهی را (مخصوصاً در قسمتهای فقیر نشین) بوسیله‌ی یکی از زنان متفرغ درباری می‌شنویم. اگر در نظر بگیریم که برای ۴۹۰.۰۰۰ نفر کارگرن و ۲۰۱.۰۰۰ نفر کارمندان (آمار سال ۵۴) فقط ۹۷ مهد کودک و ۲۵ شیرخوارگاه در سراسر مملکت وجود دارند (اکثر آنها در تهران هستند) به خوبی می‌بینیم که محتوی "اقدامات رفاهی" دولت برای طبقات زحمتکش چیست؟

حتی بخشهایی که بنام بهداشت مادر و کودک در بعضی از مؤسسات دایر شده فقط بکار تنظیم خانواده یعنی دادن قرص و یا سایر وسایل حاملگی میپردازند و کاری بکار تغذیه و بهداشت کودکان و امراض گوناگون تناسلی که اغلب زنان زحمتکش ما بعلت زایمانهای غیربهداشتی کم غذائی، کم خونی و عفونتهای مختلف به آن دچارند ندارند. تعداد زنان ایرانی که در حدود سی سالگی یا شصت می‌شوند، هم سطح عقب افتاده ترین کشورهای آفریقایی است. دولت ایران مانند دیگر دولتهای ارتجاعی، با علم کردن تنظیم خانواده و تبلیغ بر روی آن میخواهد گناه فقدان امکانات اجتماعی در مورد بهداشت مادر و کودک، نگهداری و پرورش اطفال و سایر نارسائیهای اجتماع را بگردن نفوس زیاد بگذارد ولی مردم ما دیگر گول این مزخرفات را نمی‌خورند آنها در پیش روی خود نمونه‌ی کشورهای پر جمعیت سوسیالیستی را دارند که با مشکلاتی زیاد تر و ثروتی بمراتب کمتر توانستند همه‌ی این مسایل را بنفع طبقات زحمتکش حل نمایند.

مشکل نگهداری از فرزندان برای زنان طبقات متوسط ما نیز وجود دارد تا بعدی که در مواقعی مانع کار کردن آنان در خارج از خانه شده و علیرغم تمایل آنان و یا احیاناً تخصص و تحصیلاتشان آنان را مجبور به زیستن در چهار دیواری خانه و متکی بودن به شوهر از نظر اقتصادی مینماید. عده‌ای نیز که علیرغم این مشکل مجبور بکار هستند در محیط کار، از یکسویگران وضع کودکانشان در خانه و اینکه چه بسر آنها خواهد آمد می‌پاشند و از طرف دیگر با ملامت رؤسای مربوطه را که بخاطر دیر آمدنها و یا غیبت به تحقیر و توبیخشان میکنند، مرتباً بدوش دارند.

تبعیضات و کمیبودها نه فقط از نظر دستمزد، تأمین اجتماعی و امکانات رفاهی در مورد زنان شاغل وجود دارد بلکه نوع مشاغل زنان نیز بطور غالب مبین نقش درجه‌ی دوم و غیرمسئول آنها در اجتماع ما است. زنان کارگر اکثراً در کارخانجات بزرگ مونتازولوازم الکتریکی و یا تولید مواد غذایی و دارویی و یا کارخانجات دیگر با تقسیم کار زیاد که متضمن مهارت و تخصص چندانی نیست مشغول بکارند، هر کارگر بسادگی جای خود را به کارگر تازه وارد میدهد و مدت‌ها کار در یک قسمت مهارت و تجربه‌ی خاصی را که باعث پذیرفته شدن در محلهای دیگر باشد بوجهود نیآورد.

در مورد زنان کارمند نیز وضع چندان بهتر نیست. از ۶۴٫۰۰۰ نفر زن در استخدام رسمی کشور بیش از ۵۷٫۰۰۰ نفر آنها تحصیلاتی در حدود دبیرم و یا کمتر از آن دارند و به کارهای کم مسئولیتی نظیر دفتر داری، منشیگری، مانسین نویسی و حد اکثر معملی اشتغال دارند (البته کار معملی ماهیتاً کار پرسنولییتی است ولی در کشور ما با اهمیتیتی که در بالا ذکر شد بحساب میآید). زنان با تحصیلات بالاتر نیز بندرت موفق به احراز پستهای پرسنولیت میگرددند فقط در ادارات دولتی گاهی برای نشان دادن "نمونه‌ی پیشرفت!" بعضی از زنان را در مقام مدیرکل یا معاونت مینشانند.

بعبارت دیگر در اکثر موارد، نوع کارها آنچنان نیست که ابتکار و خلاقیتی را طلب نموده، انجام آن باعث پیشرفت فکری زنان و ایجاد روحیه‌ی اطمینان و اتکا به خود در آنها گردد. بحسبده داشتن مسئولیتهای اداره‌ی خانواده و فرزندان و نگرانی مداوم در تلفیق آن با کار در خارج باعث میشود که این دومی فقط بصورت وسیله‌ای برای کسب درآمد بیشتر باشد نه امری لازم برای شرکت در تولید و اداره‌ی اجتماع.

بنابراین شرکت روز افزون زنان ما در کارهای تولیدی و یا اداری (هرچند هنوز به نسبت خیلی کم) بمعنای باز یافتن نقش واقعی زنان در جامعه‌ی ما و آزادی آنان نیست بلکه در اکثر موارد نیازهای مادی ناشی از ساخت کتونی جامعه است که زنان ما را ناگزیر از قبول کار خارج علاوه بر کارخانگی و نگهداری فرزندان مینماید. در واقع برخلاف تبلیغات رژیم این زنان نیستند که آزاد میشوند بلکه این نیروی کار آنانست که از چهار دیواری خانه‌ها آزاد شده و در خدمت منافع طبقات حاکم قرار میگیرند.

باید توجه داشت منظور ما از تأکید بر روی شرکت زنان در تولید اجتماعی و استقلال اقتصادی آنها بعنوان پیش شرط آزادی زنان، فعالیت فردی زنان نیست بلکه فعالیت مجموعه‌ی زنان در تولید اجتماعی است. همچنین فقط شرکت در فعالیتهای اقتصادی نیز برای تأمین آزادی زنان و احراز جای اصلی او در جامعه، کافی نخواهد بود بلکه مسأله‌ی اساسی، شرکت در کنترل و اداره‌ی اقتصاد کشور است.

از مجموع آنچه که در مورد وضع اقتصادی زنان گفتیم نتیجه میشود که هنوز نقش زنان ما در

تولید اجتماعی بسیار ناچیز است. اکثریت زنان که بکار خانگی مشغولند از نظر اقتصادی وابسته به مردان هستند و آن عده از زنان هم که در خارج از خانه کار میکنند غالباً بعلت پائین بودن سطح درآمد، از نظر اقتصادی مستقل بحساب نمیآیند و بعلت تبعیضات مختلف، مسئولیتهای اداری خانواده و تربیت فرزندان تحت فشار شدید میباشند. نقش ناچیز زنان در تولید و اداره اجتماع و فقدان استقلال اقتصادی، چنانکه در قسمتهای دیگر خواهیم دید علت اصلی عقب ماندگی و محدودیتهای زنان ما در جنبه های دیگر زندگی اجتماعی است.

۲- وضع زنان از نظر فرهنگی

فرهنگ سلطه در کشور ما فرهنگی فئودالی و استعماری است و بالطبع وضع زنان ما از لحاظ سواد، آگاهی، در قید و بند آداب و سنن مختلف بودن و درجهی شرکت آنان در خلق آثار علمی و ادبی و هنری و غیره... در چارچوب این فرهنگ قابل فهم است. همچنانکه در زیر خواهیم دید گو اینکه همای تغییراتی در زیر بنای جامعه ما، از لحاظ فرهنگی نیز تغییراتی در وضع زنان مشاهده میشود ولی این تغییرات در واقع تقلیدی است از فرهنگ منحنط و پوسیده ی غرب و در جهت تحمیل هرچه بیشتر زنان و مشغول داشتن آنان و منحرف کردن نظر ایشان از مسایل اساسی اجتماع.

سواد: بنا بر آمار و ارقام دولتی تعداد کل بیسوادان کشور در سال ۵۱، در حدود ۶۰٪ و بیسوادان زن در همین سال و از همین آمارها در حدود ۷۵٪ ذکر شده است. تازه در این ارقام زنانی را که در حدود دویسه کلاس ابتدائی درس خوانده اند جزو با سوادان بحساب میآورند. مطابق معمول همه ی جوامع استثنائی، این محرومیت نیز بیش از همه گریبانگیر زنان زحمتکش ماست. چنانکه از ۶ میلیون زن روستائی بیش از ۵/۵ میلیون نفر آنان بیسوادند و ۳ میلیون زن بیسواد شهری هم اغلب از زحمتکشان هستند. بازم مطابق آمار وزارت کار از ۱۸۲۴۱ نفر کارگر زن بیمه شده در سال ۵۱، ۹۵۰۰ نفر آنان بیسواد و ۸۰۰۰ نفر تحصیلاتی تا پنجم ابتدائی داشتند.

رژیم ایران همزمان با انقلاب مشعشانهی خویش! پرچم مبارزه با بیسوادی را نیز بلند کرد و تبلیغات وسیعی هم در مورد اقدامات خود یعنی تشکیل سپاه دانش و ایجاد مدارس در موقع جشنهای ۲۵۰۰ ساله و غیره براه انداخت ولی بعد از گذشت ده سال ارقام ذکر شده در بالا کارنامهی اقدامات رژیم را نشان میدهد. وقتی بجستجوی علت سطح بالای بیسوادی در کشورمان میرویم می بینیم که در آمارهای سال ۵۱، آمد ماست که ۱۱ میلیون نفر از ۱۵ میلیون نفر بیسوادان کشور بعلت نبودن مدرسه و فقر مالی، موفق به سوادآموزی نشدند.

رژیم ایران برای منحرف کردن نظرات از سببب اصلی این درجه از بیسوادی در ایران، از این واقعیت پنهان و باصطلاح میخواهد در نظر افکار عمومی داخل و بین المللی خود را متأثر از این وضع نشان دهد. اشرف این زن کثیف درباری و قاچاقچی معروف مواد مخدر، در یکی از سخن پراکنی هایش میگوید: "... در اینکه موج تجدید نظر وضع زن در اجتماع برزنا مناطق روستائی

یا فقیر شهرها نرسیده و پاکم رسیده‌است، در اینکه زنان کارگر و زحمتکش خسته‌تر از آنند که هنگام خواب مجال تفکر و دریافت آنچه در دنیا میگذرد داشته باشند، در اینکه... جای انگار نیست" (کیهان، ۱/۶/۵۴). و ما میگوئیم که جای انگار نیست که خانواده‌ی غارتگر پهلوی سبب اصلی بیسواری و عقب ماندگی فکری زنان و مردان زحمتکش کشورماست.

در همین زمان خبری منتشر شد حاکی از اینکه "اشراف پهلوی خواهر و دلقوی شاه ایران در کارزبوی مونت کارلو مبلغ یک میلیون فرانک (بیش از یک و نیم میلیون تومان) باخته‌است."

این رقم‌های میلیون و میلیارد که صرف خوشگذرانیها، عیاشی‌ها و ثروت‌اندوزی افسراد خانواده‌ی پهلوی میشود، از کجا میآید؟ اینها حاصل زحمات طاقت فرسای زحمتکشان مردوزن ایران است که بجز این مردان سرازیر میشود و برای مردم کشورما غیر از گرسنگی و خستگی مفرط نتیجه‌ای ندارد. این زن و سایر هممالگی‌هایش در دربار و دولت ایران خوب میدانند که اگر زنان و مردان زحمتکش ایران "مجال تفکر و دریافت آنچه که در دنیای خارج میگذرد" داشته باشند دیگر آنان امکان نخواهند داشت که ثروت مملکت را بر باد دهند و بعداشک تصاح بریزند که سطح بیسواری در کشورما بالا است. در حالیکه اکثریت افراد کشورما بعلت فقر و نبود مدرسه بیسواری میمانند، این پست فظرتان برای ارضای خواستهای عظمت طلبانه‌ی خود... ۷۰۰۰ دلار (تقریباً ۵ میلیون تومان) برای بیکار با بیسواری جهانی، به یونسکو میدهند (کیهان ۱/۱/۵۴) صا برای بیکار با بیسواری جایزه "اعطا" میکنند.

این حکومت بنابه ماهیت خود نه میخواهد و نه میتواند واقعاً با بیسواری مبارزه کند، اگر فقر از دلایل اساسی بیسواری در کشورماست، رژیمی که خود موجد فقر است طبعاً نمیتواند با بیسواری مبارزه کند. عدم استقبال روستائیان، از کوچک و بزرگ، از کلاسهای سپاهیان دانش، بعلت احتیاج بکار در مزارع و کشتزارها و عدم استقبال زحمتکشان شهری از کلاسهای بیکار با بیسواری بعلت خستگی مفرط و وقت کم، مؤید شکست اقدامات رژیم در این باره است. بگذریم از اینکه این اقدامات در واقع امر، خیلی ناچیزتر از آنند که در بلندگوهای رژیم اعلام میشود. و قتیکه میلیارد میلیارد پول مملکت صرف پروار کردن هرچه بیشتر مردان درباری، خرید مدرن ترین سلاحها اقدامات تجاوز گرانه و ارضای خواستهای عظمت طلبانه شاه خاشن و اطرافیانش گرد، دیگر چیزی برای اختصاص به آموزش و بهداشت زحمتکشان مملکت نمیاند.

آداب و رسوم و طرز تفکر غالب: زنان ما از دیر باز بعلت ساخت اقتصادی جامعه‌ی ما محکوم به زیستن در چهار دیواری خانه و دور بودن از تحولات دنیای خارج بودند. این حکومت به کمک مقررات و قوانین ساختگی مذهبی و اخلاقی و بیولوژیکی آنچنان تثبیت شد که نه فقط برای مردان بلکه حتی برای زنان ما نیز بصورت امری پذیرفته شده درآمد: "زن اساساً موجودی ظریف و کم توان خلق شده‌است"، "وظیفه‌ی زن مواظبت از شوهر و فرزندان است"، "حرمت زن در حجاب اوست"، "زن خوب و فرمانبرپارسا کند مرد درویش را پادشاه". . . . هر وقت صحبت از زن شده

این جملات و نظایر آن برای تعیین وظایف زن و مدح او در چارچوب این وظایف آمده است. این مقررات و احکام در مورد زنان، از طرف مردان طبقات حاکم بوجود آمده و با تسلط آنان بطرز تفکر غالب در جامعه بدل شده است. چون مسأله مالکیت برزن و فساد و سایر مسائل نظیر آن، در واقع مسأله ای افراد طبقات مرفه است و اگر می بینیم که تفکر تسلط برزن و محدود کردن او بر میان طبقات زحمتکش نیز وجود دارد، پیش از آنکه به تبعیت از خواست عینی باشد اکتسابی است از فرهنگ سلطه بر جامعه. کما اینکه می بینیم هر کجا که نیازهای مادی زندگی ایجاب میکرد ماست این مقررات و یا آداب و رسوم زیر پا گذاشته شده اند. مثلاً گوییم که اعتقادات مذهبی در اکثر روستاهای ما وجود دارد ولی مسئله ایجاب بشکلی که در شهرها مطرح است در روستاها مشاهده نمیشود و کسی هم بفکرش خطور نمیکند که زنان روستائی را باین خاطر ملامت نماید. در مورد زنان شهری هم با توجه به احتیاج روز افزون خانوادهها بکار زن، تفکرات قبلی در مورد کار زن در خارج و یا پوشش او، رفته رفته زیر علامت سؤال قرار میگیرد.

جالب توجه است که مقررات، آداب و رسوم و اخلاقیات در مورد وضع زن، نقش او و پوشش او گویا اینکه دست ساخت طبقات مرفه است، قبل از همه بوسیله خود آنها زیر پا گذاشته میشود. طبقات زحمتکش هم، چنانکه گفته شد ناگزیر از عدم رعایت بعضی از این مقررات میباشند. فقط طبقات متوسط هستند که مجریان و مدافعان بلاشروط آنها هستند. البته علت اصرار طبقات متوسط بر روی این آداب و رسوم و احکام غیر از پذیرفتن نا آگاهانه ای آنچه که طبقات مرفه برایشان تدارک دیده اند عکس العملی است در مقابل فساد و بی بندوباریهای اکثریت زنان و دختران طبقات مرفه. برای آنها مسأله بدینصورت مطرح میشود: "آنها فاسدند چون آزادانه بیرون میروند - آنها فاسدند چون حجاب ندارند - اگر زنها آزاد باشند مثل آنها خواهند شد" پس "زنان و دختران ما برای آنکه مانند آنها نشوند باید در خانه بمانند - فقط به نقش مادری خود اکتفا کنند - حجاب داشته باشند". چون این نوع طرح مسئله اساساً غلط است طبیعتاً نتیجه گیری از آن هم غلط خواهد بود. مردان و زنان طبقات متوسط و زحمتکش ما بدرستی فساد و فسق و فحش موجود در طبقات مرفه و همچنین اصرار و کوششهای زعمای قوم برای آن را در طبقات دیگر می بینند ولی در مقابل با آن، بجای آنکه ریشهی فساد را برکنند خود را در نقش میکنند. در واقع با اینکار قسمتی از نیروهای لازم برای این پیکار را در بند نگه میدارند و در تحلیل آخر ندانسته بدشمن کمک میکنند.

طرز تفکر موجود در مورد قدرت بدنی و لیاقت ذاتی زن نیز اساساً بی پایه است. همه ما کم و بیش شاهد آن بودیم که چگونه زنان و دختران روستائی حجم سنگینی از خرمن میوه یا چیزهای دیگر را بر روی سر و یا دوش خود حمل میکنند و با وجود آنهمه بار آنچنان راست و سبک قدم بر میدارند که تو گوئی نه فقط بر سنگینی بار بلکه بنام معتقدین کوفه فکر "ظرافت وجود زن و کم توانی قدرت بدنی او" پوزخند میزنند. وجود این زنان و سایر زنان پر قدرت زحمتکش شهری مبین

آنست که قدرت بدنی هر فرد، چه زن و چه مرد، مربوط به نوع و مقدار کاری است که متداوماً انجام میدهد و نه جنسیت فرد. چه بسیاری مردان طبقات مرفه که بعلت نوع زندگی انگلی و بسندون زحمت، قادر بانجام ساده ترین کارهای بدنی نیستند.

علت کمی تعداد زنان در رشته های علمی و هنری و ادبی نیز معلول وضع زنان در جامعه استثنائی است نه کم لیاقتی ذاتی زنان در انجام بعضی از کارها. دیده شده که هر موقع و هر جا که شرایط رشد برای زنان فراهم بود است آنها توانستند استعداد های درخشانی از خود بروز دهند.

سطح آگاهی زنان: از آنچه که در قسمتهای قبل راجع به نقش زنان در تولید و اداری جامعه ما و همچنین سطح سواد و تحصیلات آنان گفته شد بخوبی فهمیده میشود که چرا سطح آگاهی زنان ما به نسبت از مردان کمتر است و چرا نقش آنان در کارهای علمی، هنری، ادبی و غیره اینقدر ناچیز است. ولی طبقات متمکرها هم می که در جهت منافع خود بر میدارند قهر خود را میکنند. احتیاج بکار زنان و بیرون کشاندن آنها از محیط بسته خانه و همچنین گشودن مدارس و دانشگاهها بر روی آنان باعث شده است که روز بروز آنها آگاهی بیشتری نسبت بوضع خود و جامعه پیدا کنند، بیشتر بخود متکی باشند، در مبارزه قدم بقدم با مشکلات آبدید مثر شوند و روز بروز بیشتر در جهت شناخت دشمن اصلی و مبارزه با آن پیش روند.

ارتجاع نیز باین امر کاملاً واقف است. چنانکه می بینیم گرچه از یکطرف روی اهمیت کار زنان تأکید میکند ولی از طرف دیگر از کلیهی وسایل برای مشغول داشتن و عقب نگه داشتن آنان استفاده میکند. مجلات مخصوص زنان و جوانان از مبتذل ترین نوع مجلات و حاوی کیفی ترین داستانها دربارهی روابط جنسی زن و مرد است. در یکی از اینها تحت عنوان مسائل اجتماعی از چگونگی فاحشه شدن بعضی از زنان و دختران صحبت میکند ولی عمدتاً مطالب بر روی چگونگی لحظات معاشره ای مردان با اینگونه زنان است. در فیلمهای سینمایی زن را بعنوان وسیله برای ارضای شهوت و برانگیزندهی آن و موجودی حقیر و سبک مغز و فتنه انگیز معرفی مینمایند. برنامه های رادیو و تلویزیون نیز با روی این خط جلو میروند و با آنکه مطالب درباره آشنایی بافتنی لکه گیری و آرایش و امثال آن هستند. در صفحهی مخصوص زنان، در مجلات و روزنامه ها فقط صحبت از چگونگی آرایش و یا مدهای لباس است. زنان دربارهی زنهای دیگری که بعنوان نمونهی پیشرفت زن در اینجا و آنجا گمارد شده اند همیشه به کاملترین وجهی آراسته هستند.

این جنایتکاران، اخیراً تحت عنوان جلسهی آموزش حرفه، برای دختران کارگر بعضی از کارخانه های شهرستانها جلسات جشن و رقص ترتیب داده اند. تشکیل مجالس رقص و تفریح در مراکز رفاه خانواده، ایجاد کاخهای جوانان و ترتیب اینگونه مجالس در آن، دعوت از پسران و دختران شهرستانی به تهران تحت عناوین مختلف و شرکت دادن آنها در مجالس نظیر، ایچسار خوابگاههای مختلط دانشجویی و... نمونه هایی از فعالیتهای رژیم برای فاسد کردن دختران و

پسران است. اینها همه تجلی فرهنگ استعماری و کوشش رژیم برای ترویج هرچه بیشتر این فرهنگ است. سرمایه‌داران از یکسو از نیروی ارزان کار زنان حداکثر استفاده را می‌پسند و از سوی دیگر فرهنگ مفید بحال خود، از زنان برای فروش تولیدات گوناگون و انباشت سرمایه‌ی خویش استفاده می‌کنند. جامعه‌ی مصرفی بطور مخصوص بروی زنان تکیه می‌کند. هدف اصلی تمام برنامه‌های تبلیغاتی تجاری زنان هستند و اکثر برنامه‌ها و فیلمها، حتی در مورد تولیدات مخصوص مردان نیز، با شرکت زنان تهیه می‌شوند. اینهمه اصرار و تبلیغ دربارهی لوازم آرایش و لباس و لوازم خانه، یا تغییر مد کفش و لباس در هر فصل و سال هدفی جز فروش تولیدات سرمایه‌داری ندارد. سمت تمام برنامه‌های با اصطلاح فرهنگی و اجتماعی دست‌اندرکاران رژیم نیز همین است. مثلاً برای تجلیل از مادر یا کودک روزهای مخصوص ترتیب می‌دهند و معمول می‌دارند که این احساسات "بی‌شائبه" بوسیله‌ی دادن هدیه بیان شود! این هدیه‌ها چه هستند؟ تولیدات کارخانه‌ها پول خریدشان از کجا می‌آید و بکجا می‌رود؟ از درآمد ناچیز خانواده‌ها کماحقاً بعلت اضافه حقوق و یا اضافه کار و یا پاداش، بظاهر کمی بیشتر شده‌است و بجیب سرمایه‌داران می‌رود. آنها با تردستی خاصی آنچنان تبلیغاتی بروی اهمیت این روزها براه می‌اندازند که در اندک مدت بصورت رسم‌جا افتادهای درمی‌آیند و توقعات ایجاد شده در فرزند و یا مادر افراد خانواده‌ها را ناکزیر می‌گرداند که ستایشها و احساسات محبت‌آمیز خود را با تنها وسیله‌ی ممکن یعنی خرید هدیه ابراز کنند! اینست ماهیت قسمتی از اقدامات اجتماعی رژیم فارتگر در مورد زنان! ولی اوستا استفاده از نیروی کار زنان و استفاده از زنان برای مصرف هرچه بیشتر تولیدات خود و وارد کردن انواع و اقسام آداب و رسوم منحط غرب اکتفا نکرده برای جلوگیری از آگاهی زنان، قالب‌های بی‌بیشاریشان می‌سازد و با تقدیس این قالبها سعی می‌کند آنان را هرچه بیشتر در محدودهی آن نگه دارد. از جمله‌ی این قالبها اهمیت "حفظ زنانگی" و اهمیت نقش مادری است.

ستمرگ همیشه برای توجیه ستم خود به انواع حیلها متوسل می‌شود، گاهی خدا و مذاهب را بکمک می‌گیرد، گاهی تفاوت استعدادهای فردی را دلیل نابرابریها می‌شمرد و گاهی جنبه‌هایی از واقعیت را آنچنان بزرگ می‌کند که بتواند جنبه‌های دیگر را بپوشاند. مفهوم "زنانگی" و "مادری" نیز از همین مقله‌هاست. "زنانگی" یعنی اینکه در مقابل همه چیز صبور و مطیع بودن، متکی بدیگران بودن، از خود استقلال فکر و رأی نداشتن، ساعتها وقت و انرژی و پول صرف آراستن خود کردن، زیبایی صورت و ظاهر را وسیله‌ی ابراز شخصیت دانستن، طبیعی است که اگر زنی بخواهد این نوع زنانگی را حفظ کند دیگر نباید مستقلاً بیاندیشد، تصمیم بگیرد و برای کسب حقوق خود مبارزه کند. این آن چیزی است که دشمنان ما می‌خواهند.

بزرگ کردن نقش مادری نیز در واقع کوچک کردن و تحت الشعاع قرار دادن نقش زن بعنوان فردی مسئول از افراد جامعه و هدایت احساسات و عواطف زن به طرف محبتی خودخواهانه فقط بفرزند خویش و عدم علاقه و توجه بسایر کودکان و افراد جامعه می‌باشد. البته این تبلیغ

زیرکانه با توجه به آمادگی زنان مادر پذیرش آن نیز انجام میگیرد. زنان ماکه در تولید و اداری اجتماع نقشی ندارند و از عرصه هنر و ادبیات و علوم بدورند، حتی در اداری امور خانواده که تنها در نهایت آنان را تشکیل میدهد اختیاری ندارند، فرزندان آنها مخلوق خود و وجود او را تنها دلیل زندگی و کار خود و تنها پناهگاه خود میدانند و وجود خود را بدون فرزند بی معنی و بدون هدف میانگارند. این باعث میشود که از یکطرف با تمام نامالیقات در مقابل حفظ این مخلوق بسازند و دم برنیز آورند و از طرف دیگر تمام محبت و مسئولیت آنها فقط بر روی این سائله متمرکز شده و مجال تفکر در ساره سایر چیزهای دور و بر خود را نداشته باشند. این نیز آن چیزی است که طبقات ستمگر میخواهند. خلاصه زن کامل بزعم فتودالها و بورژواها، زنی است که مورد توجه مردان قرارگیرد، شوهر کند بچمی آورد و تمام کوشش خود را صرف خدمت بشوهر و بچه نماید و کاری بکار خارج از خانه کسه متعلق بر مردان است نداشته باشد. البته تا موقعی که زن در چهار دیواری خانه زندگی میکند این امر میسر است، ولی وقتی از آن برای کاری تحصیل خارج شد طبیعتاً شرایط عینی موجود و تضاد های آن در کنش منعکس میگردد و بعد نبال آن احتیاج برای فکر کردن، فهمیدن و عمل کردن بسرای تغییر شرایط پدید میآید.

البته منظور ما از تأکید بر روی اهمیت کار زن و خارج شدن او از محیط بسته خانه به این معنی نیست که خود بخود این عمل منجر به آگاه شدن زنان و نقش برآب شدن در ساین رژیم میشود. متأسفانه اینطور نیست. هستند زنان کارمند، دانشجو و حتی قشری از دختران کارگر که در دام سیاستها و اقدامات دشمن میافتند، پول، انرژی و وقت قابل توجهی را صرف آراستن ظاهر خود میکنند، از مشتریان سرپالهای مبتذل تلویزیون و مجلات مبتذل مخصوص زنان هستند در محیط کار و تحصیل باندازهی کافی جدی نیستند، انتظار دارند که در همه جا بعنوان "زن" حق تقدم داشته و مورد توجه باشند و در یک کلام همانطور هستند که دشمن میخواهد و احتیاج دارد یعنی "مزدوران بی مغز".

تقلیقات ارتجاع در مورد نقش مادری و ایجاد محبت خود خواهانه نسبت به فرزندان نیز کاملاً بی تأثیر نیست. بی بنییم مادرانی را که مخالف رژیم، و طرفدار مبارزه با آن هستند و مبارزین را با خاطر جانفشانیها و فداکاریهایشان تحسین میکنند ولی میل ندارند که فرزندان خود آنان در این راه قدم بردارند و محدودشان میکنند. اینها هم ناآگاهانه کاری میکنند که بفرع رژیم است.

اما تجربه چه در کشور ما و چه در کشورهای دیگر نشان میدهد که این وضع تا دیر نخواهد پائید و وجود تضاد های موجود و وجود زنان پیشرو و آگاه، بالاخره زنان ما را متوجه نقش اصلی و وظایفشان در جامعه و دشمنانشان خواهد نمود و آنها را در کسب موقعیت حقیقی خود در اجتماع و ایفای نقش واقعی خویش به مبارزه خواهد کشانید. آنوقت است که آداب و رسوم عقب مانده در مورد زن در اندک مدت بدور ریخته خواهد شد.

۲- وضع زنان از نظر حقوقی :

وقتی صحبت از وضع حقوقی زنان میکنیم منظورمان تحلیل انتزاعی از قوانین عقب افتاده‌ی کشورما در مورد زنان نیست چه بنا برآنچه که در مورد وضع اقتصادی و فرهنگی زنان گفته شد ریشه‌های عقب افتادگی زنان در ماهیت استثماري جامعه‌ی ما است. شاید اطلاق صفت عقب افتاده فقط به قوانین، بیانگتر نام واقعیت نباشد زیرا قوانین هر کشوری بازتاب ساختمان اقتصادی و نوع حکومت در آن کشور است. آنچه که در کشورما عقب افتاد است ساختمان اقتصادی و نوع حکومت در حال مرگ آن است و قوانین موجود شایسته و درخور چنین اقتصاد و چنین حکومتی است. بنابراین هدف ما از طرح مسأله افتضا کردن ماهیت قوانینی است که رژیم ایران ادعا میکند یا تصویب آنها زنان را آزاد کرده است.

قانون انتخابات : آزان زمان که مطابق "انقلاب سفید" حق رأی و انتخاب شدن بزنان ایرانی داده شد بلندگوهای رژیم غذای خوبی برای هوارکشیدن در مورد آزادی زنان پیدا کردند. بله زنان از صف یوانگان و مهجورین و ورشکستگان بتقصیر بصف مردان "آزاد" منتقل شده‌اند. اما وقتی در صدد دیدن ساهی شلاق ارتجاع و اختناق سیاه او را همه جاگسترده می بینیم می فهمیم که ماهیت این آزادی چیست.

خوشبختانه ماهیت انتخابات فرمایشی رژیم آنچنان برای توده‌ی مردم روشن است که ایس قانون از بد و تدوین مورد تمسخر و استهزا "مردم چه زن و چه مرد، قرار گرفت. کدام انتخابات؟ مگر تاکنون مردان ما واقعاً حق رأی داشتند که زنان ما نیز داشته باشند؟ در کشوری که دیکتاتوری فاشیستی بر آن حاکم است و توده‌ی مردم از ابتدائی ترین حقوق محرومند و وکلای مجلس وانجمنها ساخته و پرداخته‌ی رژیم هستند، حق انتخاب کردن و انتخاب شدن چه معنی دارد؟ کدامیک از نمایندگان تاکنون سخنگوی درد ها و منافع مردم بودند که زنان شه ساخته‌ی مجلسین برای زنسان مملکت ما باشند؟ این زنان، همسران و خواهران همان مردان حکومت و شتی زنان جاه طلب هستند که هیچ خبری از وضع زندگی اکثریت مردم ندارند. جوانتر هایشان بخود آرای و خود نمائی و صن تر هایشان بچاپاول و غارتگری مشغولند. دزدی چند صد میلیونی فرخ رویار سای دیگر بر کسی پوشیده نیست. گماردن اینگونه زنان در پستهای وزارت و وکالت آنقدر نمایشی است که آنها حتی در جلسات و اجتماعات نمایشی مربوط به وضع زنان نیز شرکت ندارند. "جلسه‌ی سخنرانی مجمع پایگاه و نقش زن در خانواده" را مرد ها برگزار کردند. اغلب سخنرانان و شرکت کنندگان مرد بودند.

(کیهان ۱۸ / ۸ / ۵۴)

اصلاح قانون خانواده : رژیم ایران ادعا میکند که با قانون حمایت خانواده (خرداد ۱۳۴۶) آزادی را بزنان ایران ارزانی داشته است. ببینیم این قانون چه تغییراتی در وضع زنان ایران بوجود آورد است.

الف- **حق تعدد زوجات** برای مرد مشروط شده است. ماده‌ی ۱۴ این قانون میگوید "هر

گاه مرد بخواهد با داشتن زن همسر دیگری اختیار نماید باید از دادگاه تحصیل اجازه کند .
دادگاه وقتی اجازه‌ی اختیار همسر تازه خواهد داد که با انجام اقدامات ضروری و در صورت امکان
تحقیق از زن فعلی ، توانایی مالی مرد و قدرت او را به اجرای عدالت احراز کرده باشد .

دستگاه‌های تبلیغاتی حکومت این تصور غلط را بوجود آورده‌اند که ازدواج مجدد مرد فقط با
اجازه‌ی زن اول امکان دارد در حالیکه در ماده‌ی فوق آورده شده است " در صورت امکان تحقیق از
زن فعلی " نه " اجازه‌ی زن فعلی " ، یعنی کافیست مردی زنش را برای مدت سه یا چهار ماه به
محل دیگری بفرستد و یا آنکه زن بیسواد بود و معنی احضاریه‌ی دادگاه را نفهمد و در جلسه‌ی دادگاه حاضر
نشود تا دادگاه بدون تحقیق از او اجازه‌ی مجدد ازدواج را ببرد بدهد . یک وکیل دادگستری در کتاب
" حقوق خانواده بزبان ساده " می‌نویسد : " معمولاً زنانی درمانده از همه جا به من مراجعه می‌کنند
و می‌گویند چند ماه پیش اختطاری از یکی از دادگاه‌ها برای من آمد و آنرا قبول نکردم چون من
که با دادسرا و این جور جاها تا بحال سروکاری نداشتم . بعد مأمور ورقعای درخانه انداخت و
رفت ، من هم به آن توجهی نکردم و حالا اطلاع پیدا کردم که شوهرم با اجازه‌ی دادگاه زن دیگری
گرفته است . مگر بی اجازه‌ی من هم شوهرم می‌توانست زن بگیرد ؟ هرچه میخواهم بدان زن درمانده
بفهمانم که عزیزمن قانون فقط گفته است (در صورت امکان تحقیق از زن فعلی) نگفته است که بسا
اجازه‌ی زن فعلی) . . . " .

شرایط دیگر برای ازدواج مرد ، داشتن توانایی مالی و قدرت اجرای عدالت است . ناگفته
نماند که از قدیم نیز فقط مردانی که دارای توانایی مالی بودند اقدام به ازدواج مجدد میکردند
و خیلی کم اتفاق می‌افتاد که کارگران و دهقانان فقیر ، حتی کسبه و صنعتگران خرده یا مجسداً
ازدواج کنند . البته توانایی مالی نگهداشتن زنان متعدد از نظر طبقات مختلف فرق میکند مثلاً
اگر کاسب خرده پاشی که بعد از چند سال وضعیتش بهتر شده از صورت خرده بورژوازی فقیر بسطح
یک آدم مرفه برسد ممکن است این توانایی را در خود ببیند که خرج دوزن را بدهد و قانون مدنی
ماده ۷۰۷ (که نفقه‌ی هزینه‌ی زندگی زن را به تناسب وضع خانوادگی زن و نه به تناسب توانایی مرد
تعیین میکند این اجازه را باو میدهد . پس اگر دختری از خانواده‌ی فقیر با فردی از طبقات
متوسط یا بالا ازدواج کند شوهر میتواند توانایی مالی نگهداری از زن دیگری را داشته باشد .
معنی دیگر این ماده از قانون این است که زن در رفاه شوهر خود شریک نیست . یعنی اگر مرد
وزنی بکم یکدیگر از سطح پائین شروع کرده و به زندگی مرفهی برسند زن از لحاظ اجتماعی و
حقوقی در همان سطح پائین بحساب آورده میشود .

اما قسمت جالب توجه این ماده شرایط داشتن قدرت اجرای عدالت است . اگر در نظر
داشته باشیم که محتوی این ماده از قانون اصولاً نقض عدالت است ، طرح این شرط اساساً مسخره
است . اگرچه زبان خود این قانونگذار برگردیم قضات دادگاه با چه معیاری میتوانند بسنجند که
آیا مردی قدرت اجرای عدالت را دارد یا نه ؟

مجازات قانونی برای مردی که بدون اجازه دادگاه مجدداً ازدواج کرده باشد از یک تا ششماه زندان است. این اندازه مجازات برای نرد از قانونی که ضامن "آزادی زن و حق او معرفی شده است نشان می‌دهد اهمیت است که به آزادی حق زن داده میشود. ضمناً ازدواج مجدد مرد بدون اجازه دادگاه میتواند یکی از دلایل درخواست طلاق از طرف زن باشد. بی‌بینیم که مگر قانون فوق بظاهر امتیازی برای زنان بحساب نیاید ولی اکثریت زنان ما که از لحاظ مادی متکی بر مردان هستند هیچگونه استفاده‌های از آن نمیتوانند بکنند. چون هیچ زنی حاضر نشود شوهر خود یعنی تنهاتان آور خود و بچه‌هایش را به زندان بیاورد و یا بدون داشتن هیچ امکانشی برای گذران زندگی خود و فرزندانش از او جدا شود. نتیجتاً در ازدواج مجدد مرد رضایت زن شرط اصلی نیست بلکه دادگاه است که باید این اجازه را بمراد بدهد و اجازه دادگاه هم میتواند با سرهمبندی کردن امکان تحقیق و توانایی مالی مرد و با استفاده از توانایی اقتصادی زن و بعد مگر گاهی او بدون رضایت زن هم صادر شود.

ب- در قانون مدنی حق طلاق به زن فقط در شرایط خاص داده شده بود در حالیکه برای مرد هیچ شرطی جز پرداخت مهریه وجود نداشت. قانون "حمایت" خانواده حق طلاق را چهره مورد زن وجه در مورد مرد منوط به رأی دادگاه کرده است.

بینیم فی الواقع قانون اخیر تاچه اندازه قدرت مطلق مرد را در این مورد محدود کرده و تا چه اندازه امکان استفاده از این قانون برای زن وجود دارد؟

واقعیت زندگی در اجتماع سنتی ایران اینطور بود که طلاق خیلی کم اتفاق می‌افتاد. مردان طبقات استثمار شده می‌فقر آنقدر گرفتار تهیهی معاش زندگی بودند و احتیاج بکمک زنان داشتند که نمی‌توانستند از آن بگذرند و زنها نیز چون به تنهایی امکان امرار معاش نداشتند با وجود تحمل ناراحتی شدید حاضر به طلاق نبودند. مردان طبقات مرفه هم هرآن میتوانند بازن دیگری ازدواج کنند و احتیاجی به طلاق دادن زن اول نداشتند. بنابراین آنچه که در تصمیم طرفین دایر بر ادامه‌ی زندگی یا جدایی نقش تعیین کننده داشت امکانات اقتصادی بود. ما میگوئیم که در شرایط فعلی هم این مسأله یعنی امکانات اقتصادی طرفین تعیین کننده است. برای زنی که شرایط زندگی با شوهر را غیر قابل تحمل تشخیص داده و حاضر به جدایی میشود اولین مسأله چگونگی امرار معاش بعد از جدایی است و طبیعتاً این مربوط میشود به توانایی مالی زن. توانایی مالی زن هم در شرایط جامعه ما یا از ثروت پدری یا از داشتن شغل تأمین میگردد. دارا بودن آن اندازه از ثروت پدری که زن بتواند بعد از جدایی زندگی خود و فرزندانش را تأمین کند فقط در مورد اقلیت کوچکی از زنان جامعه ما امکان دارد. تعداد زنانی هم که با تکیه به شغل خود میتوانند زندگی خویش را اداره کنند بسیار کم است چنانکه قبلاً دیدیم از ۱۶ میلیون نفر زن ایرانی که ۱۰ میلیون نفر آن توانایی کار در خارج از خانه را ندارند تنها کمی بیش از ۷۰۰۰۰ نفر مشغول بکارند. عده‌ی کثیری از زنان هیچگونه تحصیل، شغل و حرفه‌ای ندارند

و مجبورند که بعد از جدائی تن به سخت‌ترین کارها یا کمترین دستمزد بدهند. زنانی هم که تا سیگنال اول یا حتی دیپلم درس خوانده باشند با مشکلات زیاد می‌توانند بعد از سالها ترک تحصیل موفق به استخدام در مؤسسات بشوند. و زنی هم که بخاطر زندگی خانوادگی چندین سال از شغل خود دست‌کنیده بعد از خیلی مشکل می‌تواند دوباره به محیط کار برگردد. پس امکان گذران زندگی با تکیه بشغل خود فقط برای زنانی وجود دارد که اولاً حرفه‌ای آموخته‌اند و ثانیاً در طول زندگی زناشویی امکان اشتغال داشته‌اند. بدین ترتیب اکثریت زنان ما آن توانائی مالی را ندارند که در صورت جدا شدن از شوهر بتوانند زندگی خود را اداره کنند و مجبورند در صورت جدائی به خانه پدر یا برادر خود برگردند و ناخودآنها شوند. مسأله‌ای که بیشتر زنان از آن وحشت دارند و زندگی در خانه شوهر را بهر نحوی که باشد به سرافکندگی در مقابل افسردگی خانوادگی خود ترجیح می‌دهند.

دادگاه خانواده برای اکثریت زنان ماکه نه از دسته اول هستند و نه دارای شغلی می‌باشند چه فکری کرده است؟ هیچ. دادگاه در موقع صدور گواهی عدم سازش مخارج تربیت فرزندان و مقدار نفقه‌ای را که به زن در ایام عده تعلق می‌گیرد (مدتی که حق ازدواج ندارد) و طرز پرداخت مهریه را تعیین میکند و وضع اقتصادی زن بعد از گذشت ایام عده اصلاً مطرح نمی‌شود. ماده‌های ۱۲ و ۱۳ قانون خانواده، تصمیم درباره‌ی تربیت اطفال را بعد از دادگاه گذاشته و امکان دادن حق نگهداری طفل را به مادر هم داده‌است. البته با باقی ماندن ماده ۱۶ قانون ازدواج مصوب ۱۳۱۰، این حق تا زمانی برای زن می‌ماند که دوباره ازدواج نکند. اگر زنی دوباره ازدواج کند باید از حق تربیت فرزندان بگذرد در صورتیکه مرد چنین اجباری ندارد. از دست دادن حق نگهداری از فرزندان مسأله‌ای است که حتی با داشتن امکان اقتصادی موجب وحشت زنان از طلاق است.

البته رژیم درباره‌ی قوانین فوق‌الذکر سروصدای زیادی برآورد و اختیاست ولی در مورد سایر مواد قانون مدنی که کماکان درین بدون زن را تثبیت می‌کنند سکوت میکند. بعضی از این قوانین را در زیر می‌آوریم:

شرط موافقت شوهر برای مسافرت زن، اشتغال او بکار، و حق او در قیومت ماده‌های ۱۷۹ قانون جزا که مطابق آن مرد در صورت داشتن شک و سوءظن و بعنوان حفظ ناموس و بدوین ترس از مجازات، حق کشتن زن، خواهر و یا مادر خود را دارد. ماده‌های ۱۱۰ که در رابطه‌ی زوجیت ریاست خانواده را از خصائص شوهر میداند و غیره. مالکیت مرد بر جان زن تا بدان جا می‌کشد که انجام اعمال جراحی بر روی زن منوط به اجازه‌ی شوهر است.

از مجموع آنچه که گفته شد نتیجه می‌شود که اکثریت زنان ما با توجه به وضع اقتصادی شان نمیتوانند استفاده‌ی از قوانین اصلاحی فوق‌الذکر ببرند و مجبورند کماکان با شرایط نامساعد محیط خانواده بسازند. معدود زنانی هم که یا با توجه به ثروت پدری و یا داشتن شغل میتوانند

از این قانون استفاده کنند بعلمت‌علاقه به نگهداری از فرزندان و بیا رعایت آداب و سنن، محکوم به سازش هستند. بنابراین مسأله‌ی اصلی زنان ما نداشتن استقلال اقتصادی است و تا موقعی که به این استقلال نرسند آزاد نخواهند بود حتی اگر تمام مواد قانون مدنی موجود که بضرر آنهاست برفع‌شان اصلاح شود. آزادی را رژیم شاه نمیتواند به زنان بدهد، بلکه این زنان خواهند بود که با سرنگونی رژیم، خود را آزاد خواهند کرد.

۴- موقعیت زن در خانواده

موقعیت زن در خانواده با زتاب موقعیت زن در اجتماع است. وقتی اکثریت زنان ما از نظر اقتصادی نقشی غیر فعال دارند طبعاً در محیط خانواده نیز تحت تسلط مرد (پدر برادر، شوهر) قرار دارند. اکثریت دختران ما هیچگونه دخالتی در تصمیم‌گیری زندگی آینده و انتخاب شریک زندگی خود ندارند. در خانواده‌های ما معیار اصلی در انتخاب همسر مسایل اقتصادی است نه تمایل و طرف. این موضوع در طبقات مختلف بصورت‌های متفاوت تظاهر میکند. در خانواده‌های فقیر شهری ازدواج دختران معمولاً در سنین بسیار پائین انجام میگردد. البته دختر بخانه‌ی دارترین خواستگارش فرستاده میشود. خانواده‌های فقیر، بعلمت زیاد، مایلند هرچه زودتر یکی از نانخورهای خانواده را کم کنند و احياناً از نظر اقتصادی وضع بهتری هم برای فرزند خود فراهم آورند. در روستاها هم کم و بیش وضع به همین منوال است. گویا با توجه به نقش فعال زن در تولید روستائی معیارها کمی متفاوت است، یعنی معمولاً خانواده شوهر داری یا فتن عروس کارآمد در کارهای کشاورزی و یا ماهر در صنایع روستائی هستند و خانواده‌ی دختر هم چندان تمایلی به ازدست دادن نیروی کار او ندارند، ولی پیروی از سنتها آنها را نیز مجبور به شوهر دادن هر چه زودتر دختران خود میکند.

در خانواده‌های مرفه نیز ملاک اصلی برای ازدواج وضع اقتصادی مرد است. اگر در خانواده‌های فقیر شهر و روستا این عمل از روی احتیاج صورت میگردد، در اینجا صورت تجارتی مسأله کاملاً عیان است و چانه زدن خانواده‌ها برای پول، جواهر، مهریه، چیزی ازین کم معامله‌ی خالص تجارتی کم ندارد.

با توجه بوضع دختران تحصیل کرده و کارمند ظاهراً بنظر میرسد که این قشر از دختران در انتخاب همسر آزاد باشند ولی با توجه بوضع اجتماع ما که شخصیت اجتماعی يك زن در واقع شخصیت اجتماعی شوهر است، معیارهای انتخاب این دختران نیز بر روی دارترین و تحصیل کرده‌ترین افراد دور میزند. یعنی اگر بعضی از این دختران در انتخاب همسر از طرف خانواده‌ی خود خیلی تحت فشار نیستند و با امکان معاشرت با شوهر آینده میتوانند کم و بیش با روحیه و اخلاق او آشنا شوند، ولی آداب و قیود اجتماعی آنان را مجبور میکند شوهری انتخاب کنند که مقبول دیگران باشد و موقعیت اجتماعی آنها بعد از ازدواج بالاتر رود و یا لااقل حفظ شود.

وقتی اولین سنگ بنای خانواده‌ها روی ملاحظات اقتصادی و اجتماعی و نه طبق تعایل طرفین تشکیل دهنده‌ی آن و آزادی کامل آنها در انتخاب همسر بنا شده باشد، طبیعاً دوام آن هم یسا منطبق بر همین ملاحظات و بدور از تعایلات و عشق و علاقه‌ی طرفین خواهد بود و یا آنکه از هم خواهد پاشید.

اصولاً ازدواج اگر برای مردان ما با هدف تشکیل خانواده انجام میگیرد، برای دختران يك ضرورت اجتماعی است. تنها بعد از ازدواج است که يك زن جانی و شخصیتی در اجتماع ما پیدا میکند. دختری که ازدواج نکرده است، هرچند که دارای استقلال اقتصادی و تحصیلات بالا باشد، بزحمت جانی برای خود در اجتماع سنتی ما پیدا میکند. بهین دلیل برای يك دختر از اولین سالهای بلوغ، ازدواج بصورت بهترین هدف زندگی جلوه میکند و سایر چیزها مانند تحصیل و شغل تحت الشعاع آن قرار میگیرند. کم نیستند دختران با استعدادی که از روی نیکت کلاس به خانه‌ی شوهر فرستاده شده‌اند و یا دختران دیگری که بخاطر ازدواج شغل مورد علاقه‌شان را کنار گذاشته‌اند. خلاصه اینکه يك دختر در جامعه‌ی ما در اکثر موارد ازدواج میکند چون ناگزیر از آن است نه اینکه میل به زندگی مشترک با فرد مورد علاقه او را به ازدواج میکشاند.

روابط زن و شوهر در خانواده بر اساس تسلط مرد بنا میشود. گویانکه درجه‌ی این تسلط و همچنین موقعیت زن در خانواده بر حسب نقش او در اقتصاد خانواده و همچنین میزان سواد و تحصیلات و آگاهی طرفین فرق میکند. چنانکه در روستاهای شمال که زنان نقش ارزنده‌ای را در تولید کشاورزی دارند کم و بیش در تمام گیریهای خانواده شرکت میکنند و یا در شهرها زن که دارای شغل قابل انکاشی است از حقوق بیشتری در خانواده بهره‌مند است. ولی بطور کلی در اکثر موارد زنان نه فقط هیچگونه اختیاری در امور مربوط به خانواده و فرزندان ندارند بلکه باشکال مختلف مورد تحقیر شوهران قرار میگیرند.

بعهد داشتن وظایف اداره‌ی خانواده و تربیت فرزندان، ولی فقدان اختیارات مادی و معنوی زن برای انجام این وظایف، معمولاً منجر بکشمکشهای مختلف بین زن و شوهر نهده و جنگو دعوا برسر "خرجی" و سایر مسایل محیط خانواده را بعیدان نبرد زن و شوهر تبدیل میکند. البته ماهیت این کشمکشها در خانواده‌های فقیر و مرفه متفاوت است. مسأله‌ی اصلی در خانواده‌های زحمتکش گذران معاش روزانه است و زن و مرد مشترکاً بار سختیها و نگرانیها را در مورد مایحتاج زندگی بدوش دارند. بدفقرتیها و خشونتیهای مرد خانواده که عکس العمل تحقیرها و زنجائی است که در محیط کار تحمل میکند با نچی احساس همدردی از طرف زن خانواده تحمل میشود. زن خود را شریک مشکل بزرگ مرد و تکیه‌گاه او احساس میکند و حاضر به هرگونه فداکاری حتی تحمل بدخلفیهای اوست. معمولاً دیده میشود که زن، فرزندان را هم به بردباری و ملاحظه‌ی حال پدر خستنی یا بیگار دعوت میکند. در این خانواده‌ها تارک خانه بوسیله‌ی مرد، اغلب برای جستجوی کار در شهرها و کشورهای دیگر بعلت نیازهای مادی صورت میگیرد نه بخاطر فقدان عشق و علاقه.

تربیت و تحصیل فرزندان و آینده‌ی آنان تحت الشعاع "مشکل بزرگ" خانواده‌هاست. کودکان در سالهای اول زندگی در کوچه و بیرون خانه ولوهستند و بعضی اینکه توانستند دست‌هایشان را بکار ببندازند راهی بازارکار میشوند. در خانواده‌های متوسط و مرفه ممکن است کشمکشها بخاطر مسائل مادی چندان شدید نباشد ولی حس قدرت طلبی مرد که بصورت محدود کردن هر چه بیشتر زن و نادیده انگاشتن او در امور خانواده، تحقیر وی و توجهی به او نظاهر میکند مایه‌ی بسیاری از اختلافات خانوادگی و ناراحتی و سرخوردگی زنان است. این اختلافات و این رابطه‌ی نابرابر یا به طلاق خواهد انجامید و یا آنکه ناتوانی مادی زن، وجود فرزندان و سایر ملاحظات اجتماعی باعث ادامه‌ی دردناک آن خواهند شد. مرد خانواده از امکانات مادی خود برای کسب احترام و اطاعت افراد خانواده استفاده میکند و در خانه‌ی همسرش مشارکت زن و فرزندان علیه او بوجود می‌آید. در این خانواده‌ها جای عشق، صمیمیت، اعتماد متقابل، کوشش برای حل مشکلات و همچنین کوشش برای اعتلای شخصیت طرفین، کینه، نظاهر، عدم اعتماد، خودخواهی، زور بازو برای حفظ منافع فردی و مقهور کردن دیگری حکمفرماست. این خانواده‌ها به محیط‌سالی برای زندگی ورشد مرد و زن هستند و نه برای پرورش فرزندان. چنین محیط‌های خانوادگی است که در کودکان اولین هسته‌های فردگرایی، عدم اعتماد، قدری یا تسلیم طلبی را بوجود می‌آورد.

صاهلی قابل ذکر و پراهمیت در رابطه‌ی زن و شوهر، روابط جنسی مرد در خارج از خانه است که تقریباً عمومیت داشته و ربطی به علاقه و یا عدم علاقه شوهر به زن ندارد. این واقعیت تأیید آن چیزی است که در قسمت اول گفتیم یعنی اینکه در جوامع استعمار فحشاء، مکمل تک همسری می‌باشد.

بنابراین اکثر خانواده‌های ما بر اساس عشق و علاقه‌ی زن و مرد و انتخاب آگاهانه‌ی آنها برای یک زندگی مشترک تشکیل نمیشود و ثبات و موجودیت تعدادی از آنها بخاطر مشکلات مادی و تعدادی دیگر بخاطر روابط اجتماعی موجود مرتباً در خطر از هم پاشیدگی است و چنانکه دیدیم بدلائل مختلف محیط‌های مناسب و سالی برای رشد و تربیت فرزندان نیز نیستند و بهین دلیل است که ما مارکسیستها چنین خانواده‌هایی اعتقاد نداریم. این خانواده‌ها از یکطرف معلول اجتماع ناسالم و عقب افتاده‌ی ما هستند و از طرف دیگر بنوعی خود باعث تشدید نابسامانی‌های آن میشوند. ما برای تحقق آنچنان جامعه‌ای مبارزه میکنیم که در آن زن و مرد با بهره‌مند شدن از امکانات اجتماعی برابر، شریک زندگی خود را با اختیار کامل و برحسب تمایل خود و نه برحسب ملاحظات مالی انتخاب کنند و رابطه‌ی این دو بر اساس عشق و علاقه و تشریک صاعی برای حل مشکلات و داشتن مسئولیت مشترک باشد و چنانکه در قسمت اول دیدیم تنها در جامعه‌ی سوسیالیستی است که با آزادی واقعی زن و مرد و ایجاد امکانات اجتماعی برای تربیت و رشد فرزندان، تشکیل و دوام چنین خانواده‌هایی تحقق خواهد پذیرفت.

زنان ایران برای رهائی خویش مبارزه میکنند

۱- تاریخچه‌ی مختصر مبارزات زنان ایران

بنابگفته‌ی معروف هرجاستم هست، مبارزه هم هست. زنان ایران نیز که از دیرباز تحت ستم چند لایه قرار دارند از این قانون کلی بیرون نبوده و نیستند. در جریان جنبش تنباکو در سال ۱۸۹۲ میلادی، زنان همپای مردان در این جنبش شرکت داشتند. در نهضت مشروطه، در آذربایجان تفنگ بدست از سنگرها محافظت میکردند. در تهران در جریان اولتیماتوم ۴۸ ساعته‌ی دولت تزاری روس برای اخراج شوستر، عده‌ای از زنان چادر بسر بمقابل مجلس رفتند و در حالیکه طبانچه‌های خود را نشان میدادند اعلام کردند که اگر نمایندگان مجلس قانون اساسی را رعایت نکنند هم‌آنان و هم شوهر و فرزندان خود را خواهند کشت. در جنبش ملی شدن صنعت نفت در زمان حکومت ملی دکتر مصدق، عده‌ی زیادی از زنان و دختران در تظاهرات و تحصن‌ها شرکت کرده و نقش فعالی در تشویق مردم بخريد اوراق قرضه و شرکت در رفاندوم داشتند. بودند دخترانسی که روز ۳۰ تیر ۱۳۳۱ بخاطر اعتراض به اعمال وحشیانه‌ی ارتش شاه و جلوگیری از حرکت تانکها قهرمانانه خود را جلوی تانک انداختند. در تظاهرات سال ۱۳۳۹ در جلوی مجلس شورای ملی که منجر بشهادت دکتر خانعلی شد زنان معلم پاهای مردان شرکت داشتند.

بارشد جنبش ملی و ضد امپریالیستی که از زمان جنبش تنباکو شروع شد زنان روشنفکر و مترقی تشکیلات مختلفی برای آزادی زنان و رشد فکری آنان ایجاد کردند. از جمله‌ی این تشکیلات میتوان "جمعیت پیک سعادت نسوان"، "درشت" و "جمعیت بیداری زنان" در تهران را نام برد. البته در کلیه‌ی این تشکیلات زنان مترقی طبقات مرفه و متوسط‌گرا آمده بودند.

بعد از برکناری رضاشاه و کاهش اختلاف، "تشکیلات دمکراتیک زنان" وابسته به حزب توده بوجود آمد که این تشکیلات بعد از غیر قانونی شدن حزب توده در سال ۱۳۲۷ به اسم "سازمان زنان ایران" فعالیت میکرد. اعضای این سازمان را نیز اکثراً زنان روشنفکر و همچنین عده‌ای از زنان طبقات متوسط تشکیل میدادند.

با کودتای ضد خلقی ۲۸ مرداد و تشدید اختلاف، همه‌ی سازمانهای زنان از هم پاشید.

۲- مبارزات اخیر زنان ایران و اقدامات رژیم

در سالهای اخیر، همراه بارشد جنبش انقلابی خلقهای ایران و تشدید فشار رژیم فاشیستی روز بروز تعداد بیشتری از زنان افتخار و طبقات مختلف کشور بطرف مبارزه کشیده میشوند. رژیم ضد خلقی وابسته‌ی شاه برای سرکوب این مبارزات و جلوگیری از رشد آن، به انواع وسائل و حیلها متوسل میشود. گویانکه حربیه‌ی اصلی او در این مورد سیاست ترور و اختناق است ولی فرهنگ

منحط غرب و اشاعه ی فساد ، انجام اقدامات رفورمیستی و تبلیغات شدید بر روی آن ، از جمله فعالیت های او برای پائین نگه داشتن سطح آگاهی زنان و منحرف کردن نظرات آنان از سبیل اصلی اجتماع ماست .

هراس او از بیداری زنان و گرد هم آیی آنان بعدی است که چند سال پیش کیهی تشکیلات زنان را که اکثرآ سازمانهای خیریه و مرکب از زنان طبقات مرفه بودند منحل و همگی را منضم به سازمان زنان دست ساخت خود نمود . حتی سازمانهای صنفی نظیر انجمن پرستاران نیز از این مرحمت ! آنان بی نصیب نماندند .

هدف از غلم کردن این سازمان که اشرف زن کثیف و مغرور دربار ، در رأس آن قرار دارد جلوگیری از ایجاد هرگونه تشکیلات زنان و کنترل همه نوع فعالیت های آنان است . این سازمان علیرغم تعهدات گوناگون برای کشاندن زنان بدرون آن ، کماکان محل تجمع عده های از زنان جاه طلب درباری و دولتی است که کاری جز تبلیغ اقدامات رژیم و مصرف بودجه ی هنگفت سازمان به بهانه های مختلف ندارد . به نمونه ی زیر توجه کنیم تا به بینیم که چگونه این سازمان برای بالا بردن آگاهی زنان فعالیت میکند ! : در پائیز گذشته مسئولین سازمان ده هزار تومان بلیط صد تومانی برای دختران آموزشگاه مددکاری وابسته به این سازمان میخرند تا آنها در کسرت ۲۰ دقیقه ای فرانک سیناترا (آوازخوان مافیائی آمریکا) شرکت کنند ، در حالیکه کتابخانه ی آموزشگاه فاقد مسئول و کتاب خوب است و دانشجویان تشنه ی مطالعه ی چند کتاب خوب هستند .

ولی با اینهمه نه سیاست ترور و اختناق رژیم ونه فرمها و سایر فعالیت های او هیچکدام نتوانستند جلوی مبارزات روز افزون زنان ما را بگیرند . چنانکه در زیر خواهیم دید روز بروز بر تعداد زنانی که در کارخانه ها ، روستاها و ادارات و دانشگاهها بپاخاسته و در سطوح مختلف به مبارزه پرداخته اند و همچنین تعداد مادرانی که به پشتیبانی از مبارزات فرزند ان انقلابی خویش با رژیم می ستیزند افزوده میشود .

مبارزات طبقات و اقشار مختلف زنان : در چند سال گذشته در چند کارخانه ی بزرگ صنعتی شاهد شرکت فعال زنان کارگر در اعتصابات کارخانه و موفقیت آنان در رسیدن بخواسته هایشان بودیم . آنچه که با روندی فزاینده در میان کارگران زن و دختر در کارخانجات بزرگ مشاهده میشود احساس ناراضی شدید آنها و بالا رفتن سطح آگاهی شان نسبت به ماهیت سودجویانه ی صاحبان کارخانه هاست . تا دوسه سال پیش احساس ناراضی مربوط به دوری راه و نداشتن وقت لازم برای رسیدگی به امور خانه و مسائل نظیر بود و شرایط محیط کار لایتغیر مغرور میشد ولی امروزه اکثریت آنها عقیده دارند که حقشان است که ساعت کارشان کمتر و مزدشان بیشتر از آنچه که هست باشد . کار در کارگاههای کوچک و منازل که عده ی کثیری از زنان کارگر ما بدان مشغولند گویانکه شرایط مناسبی برای بالا رفتن سطح آگاهی و تقویت روحیه ی مبارزه جوانه ی آنها نیست ولی این عده از زنان هم دیگر حاضر به قبول شرایط دوسه سال پیش نیستند .

زنان روستائی ماکه در تولید و تهیهی معاش خانوادہ دوش بدوش مردان خود زحمت میکشند در مبارزات روستا هایشان نیز همیشه نقش فعال دارند . کتر درگیری در روستاهای ایران سزاغ داریم که در آن زنان همپای شوهرانشان علیه متجاوزین و ستمگران شرکت نداشته باشند . حتی نمونه‌هایی وجود دارند که زنان به تنهایی در مقابل زورگویی های مأمورین رژیم قد علم کرده و مانع اقدامات چپاولگرانهی آنها شده‌اند . زد و خورد زنان یکی از روستاهای لاهیجان با مأمورین حفاظت منابع طبیعی در مقابل مانعت این مأمورین از حمل چوب جنگل برای ترمیم خانه هایشان - مقاومت زنان یکی از روستاهای اطراف شوشتر در مقابل مأمورین مراتع و جنگلهائی که مانع چرای گوسفندان میشدند و همچنین مقاومت زنان روستای اطراف سیاهکل در مقابل مأمورین راه سازی و جلوگیری از تخریب خانه‌های روستائی ، نمونه‌هایی از این مبارزات هستند . متأسفانه عدماز زنان روستاها که بطور عمدہ بکارهای فالیائی ، ریسندگی و غیره اشتغال دارند ، علیرغم ستم شدیدی کارگران ودالان این صنایع ، دم برنی آوردند . کار غالباً انفرادی ، دوری از شهرها ، عدم اطلاع از شرایط بهتر و احتیاج شدید ، باعث شد ماست که این زنان برده وار همه شرایط صاحبان کار را بپذیرند و تحمل کنند .

زنان کارمند ما که تاکنون جزو اقتدار محافظکار در محیط های کارمندی بودند ، در طول چند سال اخیر در اکثر مبارزات اقتصادی بخاطر درخواست اضافه حقوق ، اعتراض به طرح طبقه بندی مشاغل و غیره شرکت داشتند . برخورد اکثریت آنان در مقابل فشارهای سیاسی رژیم مانند شرکت در اجتماعات و جشنها و سایر نمایشات دولتی نشانهی بالارفتن سطح آگاهی آنان و بوجود آمدن روحیهی مقاومت و ایستادگی در آنهاست . کم نیستند تعداد زنان و دختران این قشر که بسه مبارزات سیاسی متشکل پیوسته‌اند . هم اکنون عدماز آنان بعلمت فعالیتهای سیاسی در زندانهای رژیم در بندند .

شخصی مبارزات این دوران زنان ، مبارزات زنان و دختران روشنفکر است . شرکت و نقش فعال زنان و دختران دانشجو ، محصل ، معلم . . . نه فقط در کلیه تظاهرات و اعتصابات در محیط های تحصیل و کار آنان چشمگیر است بلکه روز بروز تعداد کسانی که از میان پیشروترین آنان به گروهها و سازمانهای سیاسی پیوندند زیاد ترمیشود . جانفشانیها و شهادت و پایداری آنان در مقابل شکنجه‌های غیر انسانی رژیم ، فصل تازه‌ای را در مبارزات زنان کشور ما گشوده است . وجود زنان قهرمانی امثال مهرنوش ابراهیمی ، مرضیه احمدی ، منیژه اشرف زادهی کرمانسی و دیگر زنانی که در مبارزه رود در رو با مزدوران رژیم و با زیر شکنجه‌های اوشهید شده‌اند الهام بخش مبارزات زنان است . این قهرمانان و صد هاتن دیگری که در زندانهای رژیم مقاومت میکنند نشان دادماند که زنان نیز میتوانند و باید همانند مردان برای رهایی خویش علیه حکومت مغفور فاشیستی و وابستهی شاه بیکار کنند .

رژیم خود فروخته که از تأثیر مبارزات زنان پیشرو بر روی سایر زنان و دختران ما سخت بیضناک

است سعی میکند با جعل داستانهای مربوط به روابط پسران و دختران مبارز نظر خانواده ها و مردم را نسبت به آنها برگرداند غافل از اینکه این زنان و دختران ازین خود مردم برخاسته اند . پدر ، مادر ، بستگان ، همکلاسان ، همکاران و آشنایان و اطرافیان آنها بخوبی میدانند که چگونه آنها بخاطر خدمت بخلق و عشق مبارزه از جان ، مال ، زندگی ، راحت و کلیهی امتیازاتی که در این جامعه میتوانستند داشته باشند گذشته و در مقابل زندگی راحت ولی انگلی و عروسکی ، زندگی سخت ولی پرافتخار مبارزه را برگزیده اند . مردم ما بخوبی میدانند که کثافت و فساد همیشه اختصاصی بسه طبقات ستلگر دارد . در همین دربار پهلوی کمتر زنی است که از این فساد برکنار باشد . روابط نامشروع ، ازدواج های مکرر و اعتیادات دختر ، خواهران ، خواهرزاده ها و برادرزاده ها و حتسی مادر شاه بر کسی پوشیده نیست . تبلیغات این فاسدین و جنایتکاران ، تأثیری در درجهی محبت و علاقه و احترام مردم نسبت به زنان و دختران پیشرو نخواهد داشت .

رژیم فاشیستی شاه که نا امیدانه ، مانند سگی درمانده بجان مبارزین ، این بهترین فرزندان خلق ما افتاد است ، به تیرباران کردن ، شکنجه و زندانهای طولانی خود این مبارزین اکتفا نکرده غالباً افراد خانواده هایشان را نیز به شدیدترین وجهی تحت فشار قرار میدهد . او قول خود خواسته است که از احساسات عاطفی شدیدی که در کلیهی مبارزین راه آزادی خلقهای ما وجود دارد استفاده کند و با شکنجهی افراد خانواده هایشان ، آنها را وادار سازد بسوی خلق پشت کنند . غافل از آنکه قلب بزرگ انقلابی آکنده از عشق بخلق و کینه به ارتجاع است . این عشق کامل والای عشق به افراد خانواده و نزدیکان است . اعمال فشار رژیم بخانوادهی مبارزین جز آنکه کینه نسبت به رژیم را در دلها بیشتر و عمیق تر گرداند نتیجه فی دیگری نداشته است . همسران ، مادران ، خواهران مبارزین با پایداری در مقابل اعمال فشارهای رژیم و با افشاء چهرهی کریه او در موقعیت ها و تظاهرات مختلف ، نشان داده اند که پشتیبان مبارزات برحق عزیزان خود هستند . مادرانی امثال خانم رضائی ، ترکل ، شایگان ، عسگری ، افشار . . . با مبارزات مستمر خود و با برخورد مبارزه جویانه و انقلابی که در مقابل شهید شدن و شکنجهی فرزندان شان - که بیشک مهربانترین ، فداکارترین و بهترین فرزندان جامعه بودند - داشته اند ، نشان داده اند که محبتشان محبتی خودخواهانه نیست و قلب بزرگشان جای محبت تمام فرزندان محروم این آب و خاک است .

مبارزات زنان ما در روستاها و شهرها نسیم دلپذیری است که از بهار قریب الوقوع زحمتکشاز ما خبر میدهد .

انقلاب آزادبخش تنها راه رهائی زنان میهن ما

باتوجه به آنچه که در قسمت اول گفته شد و همچنین با تشریح موقعیت فعلی زنان ایران از جوانب مختلف دیدیم که اکثریت زنان کشور ما همانند زحمتکشان مرد و بیشتر از آنان تحت ستم ناشی از استثمار طبقات حاکم بسرکردگی شاه قرار دارند و هم در بند آداب و رسوم و عقاید کهنهای هستند که آن نیز معلول قرنهای تاریخ استثمار طبقاتی و حکومت مردان حاکم است. بنابراین آزادی زنان ما از قید ستمهای چند لایه زمانی امکان پذیر خواهد بود که ستم عهدی وارد بر زنان یعنی ستم طبقات حاکم فعلی بسرکردگی شاه و اربابان امپریالیست او برافکنده شود. یعنی اینکه زنان ما برای نیل به آزادی هیچ راهی بجز شرکت در انقلاب آزادیبخش کشور ما و مبارزه علیه امپریالیسم و حکومت مرتجع شاه ندارند.

این انقلاب بنا بر ماهیت جامعه‌ی ما انقلابی است دموکراتیک ضد امپریالیستی و توده‌های که تحت رهبری طبقه‌ی کارگر انجام میگیرد و بنابر سرسختی طبقات استثمارگر در تسلیم به نیروی خلق انقلابی است مسلحانه. در این انقلاب کلیه‌ی طبقات و اقشار تحت ستم، اعم از زن و مرد، تحت رهبری حزب طبقه‌ی کارگر شرکت دارند و زنان زحمتکش ما که تحت شدیدترین ستمها میباشند، بخش عظیمی از نیروهای محرکه‌ی انقلاب آزادیبخش خلقهای ما هستند. بدون شرکت زنان که نیمی از خلقهای تحت ستم ما را تشکیل میدهند حل هیچکدام از مسائل اساسی انقلاب ما چه ایجاد حزب کمونیست، چه مبارزه مسلحانه توده‌های، چه تشکیل جبهه‌ی واحد نیروهای خلق امکان نخواهد داشت و بدون شرکت آنان پیروزی انقلاب میسر نخواهد بود. تنها با پیروزی در این انقلاب و ایجاد حکومت دموکراتیک خلق است که راه برای ساختمان جامعه‌ی سوسیالیستی که در آن آزادی کامل توده‌های زحمتکش، چه زن و چه مرد، و برابری کامل زن و مرد تحقق یابد، باز خواهد شد.

انقلاب مسلحانه‌ی توده‌های نه فقط راه را برای آزادی زنان باز خواهد نمود بلکه در طایفه انقلاب، زنان با شرکت در کلیه‌ی زمینه‌های آن به نقش سازنده‌ی خودی می‌برند و بار احساس حقارت و ناتوانی را که طی قرن‌ها بدوش میکشیدند بدور خواهند ریخت.

شرکت زنان در انقلاب مسلحانه‌ی توده‌های و نقش خلاق و سازنده‌ی آنها در آن، همچون سبیل، اعتقادات و آداب و سنن کهنه را در مورد وضع و قابلیت زن شسته و آنان را در موقعیتی برابر با مردان قرار خواهد داد. تجربه انقلابات خلقها در چین، ویتنام و سایر کشورها نشان داد که چگونه نظرات سنتی عقب مانده در باره‌ی نقش، توان و پوشش زن و سایر مسائل نظیر آن بدور ریخته شد.

اما باید این واقعیت را در نظر گرفت که سطح آگاهی زنان ما، چنانکه گفته شد، بعلت نقشی

ناچیزشان در تولید اجتماعی و فرهنگ غالب فئودالی - استعماری بالنسبه پائین است . اکثریت آنان مسائل خود و حل آنها فردی می بینند . دشمن خود را مرد دانسته و خود را ناتوان از حل مسایل میدانند ، نقش خود را فقط در تربیت فرزندان و رسیدگی بامور خانواده جستجو میکنند . مردان مانیز تحت تأثیر افکار عقب افتاده ی ریشه دار ، نظرات درستی نسبت به توان زن و نقش او در جامعه ندارند . اینها همه موانعی در راه شرکت زنان در انقلاب کشور ما میباشد ولی از طرف دیگر فقط با شرکت زنان در انقلاب بر طرف خواهند شد . اینجاست که این وظیفه در برابر کلیه ی مبارزین ، اعم از زن و مرد قرار میگیرد که در راه بالا بردن آگاهی زنان ، بسیج آنان ، کشاندن آنان ببارزه بکشند . اگر ما واقعاً معتقدیم که انقلاب کار توده های خلق است و بدون شرکت زنان پیروزی انقلاب ممکن نخواهد بود ، پس هیچ مشکل ، از دسیسه ها و اقدامات ارتجاع گرفته تا نظرات سنتی عقب افتاده ، نباید مانع از کوشش ما برای جلب زنان ببارزه گردد . ذکر واقعیتهای در مورد سطح آگاهی زنان و افکار و نظرات موجود باین معنا نیست که این واقعیتهای غیر قابل تغییر اند بلکه منظور اینست که در بسیج زنان و کشاندن آنان ببارزه باید از این واقعیتهای حرکت کرد . رمز موفقیت در رهبری مبارزات توده ها حرکت از سطح آگاهی و خواسته های توده ها و ارتقاء این سطح و خواسته ها در جهت منافع انقلاب است . ما نمیتوانیم تمام معتقدات خود را در مورد نقش و توان زنان ، گرچه درست و ناشی از تجربیات خلقهای پیروز هستند یکباره پیاده کنیم ، بلکه شعارها و برنامه های ما باید بگونه ای مطرح شوند که برای توده ی زنان و مردان قابل درک و فهم بوده و افکار و نظرات پیشرو به معتقدات آنان تبدیل شوند . مثلاً اگر حجاب زن و ماندن او در خانه وسیله ای برای حفظ او در مقابل بی بند و باریهای اجنماع تلقی میشود و یا توجه به شوهر و فرزندان یگانه هدف زن در زندگی است ، کار ما برداشتن اجباری چادر از سر زنان و دور کردن زنان و دختران از خانواده ها نیست . وظیفه ی ما اینست که علت اصلی بی بند و باریها و بدبختیهای اجتماع را به آنها نشان دهیم و برایشان روشن گردانیم که هیچکدام از مسائل آنان ، نفاذی ، نه تربیت فرزندان و نه جگونگی رابطه با شوهر فردی نیست و بطور فردی هم حل نخواهد شد چون همه ریشه ی اجتماعی دارند و مقصود از آزادی زنان نه آزادی بی بند و بار جوامع سرمایه داری است و نه با قوانین اعطائی تأمین میشود . بلکه آزادی زنان ، رهائی از قید ستم استثمارگران است و اگر زنان ما میخواهند که سر بلند و آزاد باشند و فرزند هایشان در محیطی سالم پرورش یابند و دچار انواع فساد و انحرافات نگردند باید با رژیم مبارزه کنند .

ما باید در نظر داشته باشیم که در مبارزه عمده بمسائل اصلی معطوف گردد و سایر مسائل در پرتو آنها دیده و حل شوند . سنتها و آداب عقب افتاده ی يك جامعه را نمیتوان يك شبه با دستور و یا شعار از بین برد بلکه کلیه ی آنها در حین شرکت در عمل از بین میروند . زنان ما تا موقعی که در انقلاب شرکت نکنند و نبینند که شرکت آنها چه تأثیری در پیروزیهای خرد و بزرگ دارد نمیتوانند بقدرت خود ایمان داشته باشند و نظرات سنتی مردان ما در این زمینه نیز فقط

با شاهدی عینی نقش فعال و مؤثر زن در انقلاب از بین خواهد رفت. در تاریخ انقلاب الجزیره می بینیم که مردان مسلمان و متعصب الجزیره که قبلاً اجازه نمیدادند زنان روپوش از چهره برگرفته و از منزل خارج گردند، در حین انقلاب براهتی می پذیرفتند که زنانشان برای انجام دستورات جبهه‌ی آزاد بیخشان، حجاب را بکنار انداخته و یاشب را در بیرون از خانه بمانند و بنا بر مقتضیات مبارزه بخود اجازه نمیدادند از آنها سؤال کنند کجا بودند و چکار میکردند.

هم اکنون در کشور ما تعداد زیادی از زنان و دختران در سازمانها و گروههای متشکل سیاسی فعالانه در حال مبارزه با رژیم هستند. با توجه به مدارک موجود میتوان گفت که هیچ سازمان و گروه مبارز چه مارکسیستی و چه غیر مارکسیستی وجود ندارد که در آن تعدادی از زنان فعالیت نداشته باشند. این واقعاً نوید بخش است، این نشانه‌ی آنست که جامعه‌ی ما تنگن خورده‌است که زنان ما تنگان خورده‌اند، ما باید این تنگانها را از سطوح پیشروان به وسیعترین اقشار زنان منتقل کنیم. ما باید بکوشیم تا توده‌ی زنان درک نمایند که زنان با شهادت و فداکاری که در بیکارهای روز و روز با رژیم شهید شده‌اند و یا در زندانها زیر شکنجه‌های رژیم مقاومت میکنند، موجودات استثنائی نیستند، آنچه که باعث اینهمه قدرت در این قهرمانان راه آزادی خلقهای مانده است عشق عمیق بخلق و آزادی خلق و کینه‌ی شدید به رژیم سفاک شاه است. و زنان اگر بخواهند میتوانند در این بیکار خونین نقش با ارزش خویش را ایفا نمایند، همینطور که این بیکار بدون شرکت آنها پیروز نخواهد شد.

ما باید تنگانهای موجود در جامعه‌مان را به آنچنان زلزله‌ی سهمگینی تبدیل کنیم که رژیم خودگامی شاه را در خود ببلعد. این زلزله را فقط با کساندن توده‌های وسیع زن و مرد بمبارزه و متشکل کردن آنان و انجام جنگ توده‌ای میتوان ایجاد کرد. فقط مبارزات توده‌های وسیع خلق تحت رهبری حزب کمونیست خواهد توانست انقلاب مسلحانه‌ی خلق علیه رژیم شاه و اربابان امپریالیست او را به پیروزی رسانده و با استقرار جمهوری دموکراتیک خلق و هدایت جامعه بطرف سوسیالیسم امر آزادی خلق و برابری کامل زن و مرد را تحقق بخشد. پیروزی ما در اتحاد ما و تشکل ماست.

مردان و زنان با هم:

پیش‌بموی ایجاد حزب کمونیست!

پیش‌بموی انقلاب قهرآمیز!

پیش‌بموی ایجاد جمهوری دموکراتیک خلق!

برخی از

انتشارات سازمان انقلابی حزب توده ایران

- مسئله‌ی زن : مارکس، انگلس، لنین، استالین، مائوتسهدون
- آثار منتخبه لنین در یک جلد
- "چپ" روی بیماری کودکانه رکونیسیم : لنین
- زنده باد پیروزی راه محاصره شهرها از طریق دهات
- "سپیده در حال در میدان است" آخرین دفاع هوشنگ ترگل
- آفریقای رزمنده
- "توده" ۱۵ - جنبش کمونیستی ایران
- "توده" ۱۹ - جنبش مسلحانه در کردستان ایران
- "توده" ۲۳ - تجاری چند از مبارزه در اسارت، نوشته : رفیق سیروس نهبانندی
- ایران اینفورم (بزرگان انگلیسی) شماره‌های ۱، ۲، ۳
- گوشه‌ای از زندگی کارگران - گزارشی از رفیق شهید محمد تقی سلیمانی
- پیش‌بسی و وحدت اصولی مارکسیست - لنینیستها (در باره‌ی پاره‌ای از نظرات انحرافی "سازمان انقلابیون کمونیست")
- در باره‌ی مسئله‌ی زن (۲) - "انقلاب آزاد بیخ‌تنهارا رهائی زنان میهن ما است"